

تأثیر سبک زندگی امروزی زنان بر میزان فرزندآوری؛ مطالعه موردی

شهر قزوین

فریبا پروینیان^{*}، ولی اله رستمعلی زاده و رضا حبیبی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۲۲ صص ۷۲-۳۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۳۰

چکیده

از آنجا که زنان همواره به عنوان مقصد اصلی سیاست‌های جمعیتی می‌باشند، این تحقیق به تبیین سبک زندگی امروزی زنان پرداخته و تأثیر آن را در میزان فرزندآوری آن‌ها بررسی کرده و با توجه به نظرات آنتونی گیدنز که سبک زندگی را طیفی از عملکردها، نگرش‌ها، رفتارها، بینش‌ها، سلیق و فعالیت‌های روزمره می‌داند و تلفیق آن با تئوری‌های انگیزش به‌ویژه انتقال دوم جمعیتی با رویکرد تحلیل سطح فردی به ارائه‌ی مدل پرداخته است، پژوهش حاضر از نظر هدف، یک تحقیق کاربردی و از نظر شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات، توصیفی - پیمایشی است. جامعه آماری این تحقیق زنان ۱۵ تا ۴۵ سال شهر قزوین هستند و حجم نمونه نیز ۴۰۰ نفر است که از طریق پرسش‌نامه محقق ساخته، اطلاعات جمع‌آوری شده، پایایی پرسش‌نامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ و روایی محتوایی پرسش‌نامه با استفاده از ضریب لاوشه مورد تأیید قرار گرفت. جهت بررسی فرضیات نیز از روش‌های همبستگی و رگرسیون استفاده شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که سبک زندگی زنان امروزی در جهت دستیابی به وسایل لازم برای محقق ساختن خویشتن است که این مقصد با کنش فرزندآوری در تعارض است. بنابراین زنان سعی می‌کنند به طور اصولی، نابرابری‌های موجود را به میزان دلخواه تغییر دهند. لذا همان‌گونه که یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، بیشترین تأثیر تمایل کم فرزندآوری در زنان در دو مؤلفه‌ی گرایش و تغییر وضعیت سیاسی و اجتماعی خود را نشان می‌دهند. در این زمینه می‌توان با بهره‌مند شدن از روش‌های تغییر بینش، گرایش و رفتار و تلاش در جهت استحکام وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان، آنان را با سیاست‌های جدید جمعیتی کشور همراه ساخت.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، ارزش فرزندآوری، باروری، زنان شهر قزوین.

^۱ کارشناس مجلات علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی - قزوین

^۲ استادیار جامعه‌شناسی توسعه مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

^۳ کارشناس ارشد آمار

مقدمه

طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ برای تحقق شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» اقدام‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای با بهره‌گیری از ظرفیت همه‌ی مراکز و سازمان‌های دولتی و برخی نهادهای غیردولتی برای کاهش نرخ رشد جمعیت انجام شد، تا آن‌جا که میزان باروری کل از $\frac{6}{3}$ در سال ۱۳۶۵ به $\frac{1}{6}$ در سال ۱۳۹۰ رسید و میانگین رشد سالانه‌ی جمعیت از $\frac{3}{9}$ درصد در سال ۱۳۶۵ به $\frac{1}{29}$ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت؛ یعنی کمتر از نصف میزان پیش‌بینی شده در برنامه‌ی اول توسعه و این موضوع موجب نگرانی جمعی از کارشناسان کشور و زمینه‌ساز تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی شد (Amani, 2009). آغاز سال ۱۳۹۱ موضوع کاهش روزافزون جمعیت کشور به دغدغه‌ای برای مدیران و مسؤولان نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و آنان را برای اصلاح سیاست جمعیتی کشور به تکاپو واداشت. نخستین اقدام در این زمینه، تدوین «راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضانات راهبردی کشور»، مصوب $\frac{1391}{3/2}$ شورای عالی انقلاب فرهنگی بود (ShafieeSarvestani, 2012) در ماده‌ی ۲ این مصوبه با عنوان «راهبردهای ملی»، شش راهبرد بدین شرح پیش‌بینی شده بود: فرهنگ‌سازی برای دستیابی به جمعیت مطلوب و اصلاح بینش و نگرش مسؤولان و مردم نسبت به پیامدهای منفی کاهش باروری به‌ویژه زیر حد جانمایی؛ تدوین سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی برای دستیابی به نرخ باروری مناسب، جمعیت مطلوب و لغو سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات مشوق کاهش باروری؛ تدوین الگوی سبک زندگی و ترویج آن به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و اشتغال زنان متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با مصالح خانواده به منظور ایفای هر چه کامل‌تر نقش مادری و همسری؛ ایجاد و استقرار نظام مدیریت فرابخشی و جامع جمعیت کشور؛ آمایش مستمر جمعیتی کشور و تدوین سیاست‌های مهاجرتی به منظور جهت‌دهی به جابه‌جایی‌های جمعیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ اهتمام به ارتقای کیفی جمعیت کشور با متناسب ساختن نرخ باروری خانواده‌ها با شرایط و اقتضانات سلامت، معیشت و فرهنگ آن‌ها.^۱ برخی بر این باورند که تغییر سبک زندگی و تسلط گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه و تقویت دنیاگرایی و رفاه‌جویی و تجمل‌خواهی در بین خانواده‌ها، زمینه را برای کاهش تمایل به فرزندآوری فراهم کرده است (Rafipoor, 2012). از سوی دیگر مطالعات نشان می‌دهند که سبک زندگی امروز تحت تأثیر عصر مدرن که به زندگی شتاب‌بخشیده، قرار گرفته است و عواملی چون

1- مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی: در پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی:

سطح تحصیلات و سواد زنان، افزایش مشارکت اجتماعی، امکان یافتن شغلی مناسب، شناخت مسائل بهداشتی و روش‌های پیشگیری از بارداری و افزایش خواسته‌ها در افراد، با سطح بالای باروری و تعداد فرزند زیاد در تضاد است و تعداد بیشتر کودک را مانعی جهت نیل به اهداف از جمله در جهت رسیدن به سطح بالاتر رفاه می‌دانند (ShafieeSarvestani, 2012) در واقع گرایش به فرزندآوری کم با توجه به سبک زندگی امروزی زنان بازتاب‌کننده‌ی نوع نگرش آنان به‌عنوان یک «گروه اقلیت» است که از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زیردست بوده‌اند اما امروزه به گونه‌ی مؤثری کنش‌های اجتماعی تأثیرپذیر نوع دیدگاه آنان است. بنابراین این تحقیق به دنبال تبیین این سؤال است که سبک زندگی امروزی زنان در میزان فرزندآوری ایشان چه تأثیری داشته است؟

سودبرگ^۱ و همکارانش در نمونه‌ای متشکل از زنان ۲۰ تا ۳۰ ساله‌ای که هنوز مادر نشده بودند از دلایل اصلی به تعویق انداختن فرزندآوری را بلوغ کافی، تکمیل مطالعات و دریافت حقوق خوب دانسته‌اند و تغییر ارزش‌ها، شرایط مسکن و میهم بودن وضعیت اقتصادی را بر کنش کم فرزندآوری زنان مؤثر می‌دانند (Soderberg, 2015). طبق آماری که در این مقاله ارائه شده است، مجموع نرخ باروری در سوئد در سال ۲۰۱۳ در زنان ۱,۸۹ بود. نرخ سقط جنین در سال ۲۰۱۲ در میان زنان سوئدی ۲۰ تا ۲۴ ساله ۳۲,۶ در ۱۰۰۰ مورد و در میان زنان ۲۵ تا ۲۹ سال ۲۷,۲ در ۱۰۰۰ مورد بود. مجموع نرخ سقط جنین در سوئد در همان سال ۲۰,۷ در هزار بود. نویسندگان با بیان این که باروری و مادر شدن در آینده برای زنان مهم است، باروری را بخشی از مرحله‌ی اکتساب «هویت زن بودن» دانسته‌اند. اسنایدر^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «زندگی بدون فرزند: وقتی نداشتن فرزند به معنی داشتن همه چیز است»، شیوه‌ی زندگی بدون فرزند را به عنوان راهی برای داشتن زندگی خوب برای زوج‌های جوان امریکایی مطالعه کرده‌اند. در این مقاله آمده است: «از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ یعنی سال‌های اخیر که اطلاعات آماری از آن‌ها را در دسترس داریم، میزان زاد و ولد ۹ درصد کاهش یافته است. گزارش مرکز تحقیقات پیو^۳ در سال ۲۰۱۰ نشان داد که بی‌فرزندگی در بین تمامی گروه‌های قومی و نژادی افزایش یافته است، به طوری که از هر ۵ زن امریکایی، یک نفر، سال‌های باروری خود را بدون زایمان پایان می‌دهد. این رقم در مقایسه با دهه‌ی ۱۹۷۰ که ۱۰ به یک بود، افزایش چشم‌گیری داشته است (Snyder, 2013) وال نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که تمرکز روی نیازهای زنان و باروری در گذشته، به سمت تمرکز روی داشتن شغل با دستمزد به عنوان یک فرصت برای زنان تغییر یافته است (Wall, 2013). کولو و

1 - Soderberg

2 - Snyder

3-Pew Research Center

واشبروک هم در تحقیقی بیان داشته‌اند که سطح باروری در بریتانیا برحسب محدوده‌ی سکونت به طور قابل توجهی متغیر است. در حالی که سطح باروری در شهرهای بزرگ و مدرن، پایین است (Kulu and Washbrook, 2014). عنایت و همکارانش نتیجه گرفته‌اند که کاهش باروری به‌طور عمده، بازتابی از نظم اخلاقی در حال تغییر در جامعه است، نویسندگان مفاهیمی چون فردگرایی و خودشکوفایی، آزادی انتخاب، پیشرفت فردی و سبک زندگی را متغیرهای مؤثر در تبیین رفتار بارداری می‌دانند (Enayat, 2013). جوکار نزول ارزش‌های مرتبط با تولد فرزند در کنار مصرف و رشد سایر ارزش‌های مدرنیستی نظر آزادی، اشتغال و رفاه را در کاهش باروری مؤثر دانسته است (Joker, 2014). عباسی شوازی و همکارانش مهم‌ترین علل کاهش فرزندآوری در جامعه‌ی ایرانی را خانواده و تحولات آن، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم محتوای نهادی هر جامعه می‌دانند (AbbasiShovazi, 2002). محمودیان و همکارانش حمایت از خود جسمانی و اجتماعی و روانی را عامل کم فرزندآوری زنان کرد معرفی کرده‌اند (Mahmoodian, 2002). نقیب السادات و همکاران به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند که سطح تحصیلات والدین عاملی است که می‌تواند منجر به تحول و دگرگونی در جهت نیل به اهداف توسعه و پیشرفت داشته باشد، ولی از سویی دیگر منجر به حضور و مشارکت بیشتر زنان در مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شده و بسیاری از فرصت‌های فرزندآوری و تربیت آن‌ها را به صورت دلخواه با انجام دیگر فعالیت‌های روزمره تعویض و جایگزینی نماید (Naghibasadat, 2010). حسینی و همکاران در تحقیق به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های جمعیتی باید معطوف به اشتغال، خانواده و کیفیت زندگی شود (Hosseini et al, 2012). خزعلی در مقاله‌ی خود تأکید کرده است که تغییر ارزش‌ها و هنجارها منجر به تغییر نظام ارزشی، تضعیف فرهنگ بومی، نقش‌های کلیدی جنسیتی و جابه‌جایی نقش زن و مرد، تضعیف نقش تربیتی و عاطفی زنان در پرورش کودکان و هم‌چنین ایجاد نگرش منفی به تکثیر نسل و عدم رغبت به فرزندآوری و تمایل به تک فرزندی شده است (Khazali, 2012). در نهایت عباسی و همکارانش در مطالعه‌ی پیرامون دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد، به این نتیجه رسیده است که در حال حاضر نگرش و رفتار باروری در همه‌ی گروه‌های سنی به هم نزدیک شده (AbbasiShovazi, 2002). برداشت از سبک زندگی که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روز به روز افزایش می‌یابد، رویکردی روان‌شناختی و هویت‌گرا و با سطح تحلیل «فرد» است. منظور از سبک زندگی در این رویکرد، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد است. به بیان ساده‌تر، سبک زندگی، شیوه‌ی زندگی است و بر الگوهای فردی مطلوب از زندگی دلالت دارد که جهان‌بینی، نگرش‌ها و ارزش‌ها، عادت‌ها، وسایل زندگی و هم‌چنین الگوهای روابط اجتماعی، اوقات فراغت و مصرف را دربرمی‌گیرد (Moeed far at SabooriKhosrowshahi, 2011). دیدگاه "آنتونی گیدنز" در باب سبک زندگی در کتاب «تجدد و

تشخص « مطرح شده است. گیدنز مفهوم سبک زندگی را یکی از جالب توجه‌ترین نمونه‌های «پروژه‌ی تأملی خود» می‌داند و آن را در درون زمینه‌ی وسیع‌تر مدرنیته و فردی‌شدن طرح می‌کند. در نظر او سنت‌ها و رسوم گذشته، زندگی را در محدوده‌ی کانال‌های از پیش تعیین‌شده به جریان می‌اندازد، تجدد اما فرد را رو در روی تنوع غامضی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌دهد و یکی از پیامدهای این شرایط، اهمیت یافتن سبک زندگی است (Ahmadi, 2014). آنتونی گیدنز معتقد است: «سبک‌های زندگی به صورت عملکردهای روزمره درمی‌آیند، عملکردهایی که در نوع پوشش، خوراک، طرز کار و محیط‌های مطلوب برای ملاقات با دیگران تجسم می‌یابند (Giddens, 1987). از سویی تمایلات و رفتارهای باروری، درون دو رویکرد ساختاری و ایده‌ای مطالعه می‌شوند. یکی از تبیین‌های مهم ساختاری، نظریه‌ی مدرنیزاسیون است در فرایند مدرنیزاسیون، افراد به دنبال حداکثر سود و منفعت فردی خودند. براساس این تئوری، به دلیل فروپاشی ترتیبات سنتی حاکم بر زندگی روزمره‌ی افراد، همراه با استقرار سبک‌های نوین زندگی شهری و صنعتی، نگرش‌ها و تمایلات فرزندآوری تغییر می‌کند (RazeghiNasrabad, 2014). دسته‌ای دیگر از تبیین‌ها بر نقش تغییرات ایده‌ای و نگرشی به منزله‌ی یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات جمعیتی تأکید بیشتری دارند. یکی از تبیین‌های ایده‌ای مهم، تئوری انتقال دوم جمعیتی است. کاهش باروری و رسیدن به زیر سطح جانشینی با تغییرات در ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها همراه شده است. این پدیده‌ای است که به منزله‌ی تغییرات تشکیل خانواده و فرزند آوری تأکید می‌شود (Mahmoodian, 2002). به نظر می‌رسد با توجه به نظرات جامعه‌شناسی چون آنتونی گیدنز که سبک زندگی را طیفی از عملکردها، نگرش‌ها، رفتارها، بینش‌ها، سلیق، ترجیحات و فعالیت‌های روزمره می‌داند و تلفیق آن با تئوری‌های انگیزش، به‌ویژه انتقال دوم جمعیتی بتوان به پرسش‌های این پژوهش با ارائه‌ی مدل به شرح شکل (1) پاسخ داد، بنابراین با توجه به مؤلفه‌های اساسی تحقیق، فرضیه‌هایی در جهت تبیین تأثیر سبک زندگی زنان شهر قزوین بر کنش فرزندآوری ایشان آمده است که همگی در راستای تبیین تأثیر سبک زندگی امروزی زنان بر میزان تمایل کم آنان به فرزندآوری می‌باشد.

فرضیه‌ی اصلی تحقیق: سبک زندگی امروزی زنان بر میزان فرزندآوری آن تأثیر دارد.

فرضیه‌ها براساس مؤلفه‌های سبک زندگی و تأثیر آن بر فرزندآوری:

- هر چه قدر پارامترهای سبک زندگی زنان تحت تأثیر دین باشد تمایل آنان به داشتن فرزند بیشتر می‌شود.
- تغییر اهداف زندگی در سبک زندگی زنان مؤثر بوده است و کنش فرزندآوری کم را در آنان ایجاد نموده است.

- زنان امروزی مادری را موجب سرکوبی خود دانسته، بنابراین تمایل آنان به فرزندآوری کم شده است.
- تحول در نهاد پدرسالاری و تغییر ساختار نهاد خانواده منجر به کنش فرزندآوری کم زنان شده است.
- امروزه زنان مستقل بودن را انتخاب کرده‌اند و فرزندآوری مانعی در جهت دستیابی به استقلال زنان است.
- زنان امروزی خوشبختی را در رفاه و آسایش می‌دانند و فرزندداری را مغایر با رفاه و آسایش خود تلقی می‌کنند.
- زنان امروزی بر برابری خود با مردان تأکید داشته و فرزندآوری را عاملی برای به انقیاد کشیدن خود می‌دانند.
- بازتعریف هویت جنسیتی منجر به ناکاراشدن تعریف‌های سنتی از نقش زنان در خانواده و اجتماع شده و این موضوع به کنش فرزندآوری کم زنان منجر شده است.
- توجه و تأکید زنان بر اهمیت خواسته‌های شخصی منجر به کنش فرزندآوری کم زنان شده است.
- ترویج و تبلیغ مدگرایی در زمینه‌های مختلف نگرش زنان به تعدد فرزند را تغییر داده است.
- گسترش نگرش جدید درباره‌ی بدن در زنان مغایر با بچه‌دار شدن است.
- مصرفی زدگی کنش زنان را برای فرزندآوری تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- زن جدید مشتاق تجربه‌های هرچه بیشتر بوده و بچه‌داری را یک انتخاب می‌داند نه یک وظیفه، لذا برای کسب این تجربه‌ها، به تأخیر در تولد اولین فرزند نیاز دارد.
- فرزندآوری مانعی برای اشتغال زنان محسوب می‌شود و با کنش فرزندآوری آنان رابطه‌ی مستقیم دارد.
- سطح تحصیلات و سواد زنان با سطح بالای باروری و تعداد فرزند زیاد در تضاد است.
- افزایش آگاهی زنان نسبت به خود با کنش فرزندآوری ایشان رابطه‌ی مستقیم دارد.
- بین عدم احساس امنیت به‌دلیل ناکارآمدی راه‌های حقوقی و اجتماعی و کنش فرزندآوری زنان رابطه وجود دارد.

تعریف مفاهیم متغیرها

تعریف مفهوم متغیر «دینداری»: تاکنون تعریف‌ها و مصادیق گوناگون و بسیار متفاوتی از دین به علل فزونی یا کاستی ادیان و نداشتن مصداق ارائه شده است (Khosropanah, 2000). دین را

می‌توان، هم بر حسب این که «چیست»، یعنی در مقام ماهیت، هم بر حسب این که «چه می‌کند»، یعنی کارکردهای دین و هم با ملاحظه‌ی این که «به دنبال چیست»، یعنی ناظر به اهداف دین است، بررسی کرد. علامه محمدحسین طباطبایی رحمه الله نیز دین را مجموع اعتقاد (به خدا و زندگی جاودان) و احساس و مقررات متناسب با آن می‌داند که در مسیر زندگی بدان‌ها عمل می‌شود (Tabataba'i, 1981) وی هم‌چنین بیان می‌دارد هیچ «شکی نیست که اسلام، تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسأله‌ی اجتماع را مهمل نگذاشته است.» (Tabataba'i, 1999) آیت الله جوادی آملی نیز دین را مجموعه‌ی عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی می‌داند که برای اداره فرد و جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار داده است (Javadi-Amoli, 2002). یکی از موضوع‌هایی که در جامعه‌شناسی بحث می‌شود، نسبت بین جمعیت و باورهای دینی است. در آن جا می‌گویند، جامعه‌ای به سمت کنترل جمعیت می‌رود که در تحلیل‌هایش به سمت مادی شدن می‌رود، محاسبه‌ی مادی در آن زیاد می‌شود. در الگوی دینی، تدبیر فردی، اجتماعی و خانوادگی وجود دارد ولی ممکن است با کلیدواژه‌های دیگری غیر از آنچه در الگوهای رایج هست، مواجه شویم. مثلاً در آموزه‌های ما بین تقوا و استغفار، با برکت و توسعه رزق نسبت برقرار شده است؛ یعنی اگر می‌خواهید وفور نعمت داشته باشید، در مناسباتتان تقوا و ایمان و استغفار را توسعه دهید.

تعریف مفهوم متغیر «تحقیر نقش مادری»: آنتونی گیدنز معتقد است «زنان کودکان را به دنیا می‌آورند و پرورش می‌دهند. درماندگی کودک انسانی ایجاب می‌کند که مراقبت اولیه شدید و طولانی باشد، از این جاست که جودروف، وابستگی مرکزی «مادری» به تجربه‌ی زنان را مورد تأکید قرار می‌دهد. ضرورت فیزیکی اولیه که مادران باید کودکانشان را به دنیا آورده و پرستاری کنند، به سادگی به استمرار نقش مراقبتی و پرورشی که زنان در تمام فرهنگ‌ها می‌پذیرند، می‌انجامد. زنان به واسطه‌ی نقشی که به‌عنوان مادر و مراقبت‌کننده دارند، اساساً در فعالیت‌های خانگی جذب می‌شوند. زنان همان چیزی می‌شوند که داستان نویس و منتقد اجتماعی فرانسوی سیمون دوبوار «جنس دوم» نامیده، زیرا از فعالیت‌های عمومی‌تری که مردان می‌توانند آزادانه به آن‌ها بپردازند، کنار گذاشته می‌شوند» (Giddens, 2014).

تعریف مفهوم متغیر «افول پدرسالاری»: سلطه‌ی مرد معمولاً پدرسالاری نامیده می‌شود. مردان به علت نیروی برتری فیزیکی، یا توانایی‌های فکری خاصی بر زنان مسلط نیستند، بلکه به این علت بر آن‌ها تفوق یافته‌اند که پیش از به وجود آمدن کنترل موالید، زنان اسیر ساختمان بیولوژیکی خود بودند. بارداری پی در پی و مراقبت مستمر از کودکان آنان را برای تأمین معیشت به مردان وابسته می‌کرد (Sabori, 2014). نظریه‌ی پایان پدرسالاری را می‌توان منظر کلان به تحولات

اجتماعی و به‌ویژه تحولات خانواده دانست (Ahmadi, 2006). خانواده‌ی پدر سالار یعنی سنگ بنای پدرسالاری، در پایان این هزاره به واسطه‌ی فرایندهای جدایی‌ناپذیر و به هم بسته‌ی دگرگونه شدن کار و آگاهی زنان به چالش خوانده می‌شود. نیروهای محرک این فرایندها عبارتند از پیدایش اقتصاد اطلاعاتی جهانی، دگرگونی‌های تکنولوژیکی در تولیدمثل نوع بشر و سیل نیرومند مبارزات زنان و نهضت چند اطلاعاتی بعدی فمینیسم. این سه جریان از اواخر دهه‌ی ۶۰ شروع به رشد و گسترش کرده‌اند (Castells, 2001). مانوئل کاستلز در کتاب خود با عنوان «عصر اطلاعات^۵ قدرت هویت» می‌گوید: «ساختارهای سلطه، به واسطه‌ی تجربه‌ی درگیر شدن زنان و کودکان در تعهدات و سرسپردگی‌های متضاد در حال تضعیف است. علاوه بر این، فراوانی رو به افزایش خانواده‌های از هم گسیخته به شکل‌گیری خانوارهای تک نفری و یا خانوارهای تک والدینی می‌انجامد که حتی اگر ساختارهای سلطه در خانوار جدید به طور ذهنی بازتولید شوند، نقطه‌ی پایان اقتدار پدرسالاری در آن خانواده است (Castells, 2001) امروزه پدرسالاری رو به افول است و این امر در کنش فرزندآوری زنان مؤثر بوده است.

تعریف مفهوم متغیر «استقلال جویی»: استقلال مفهومی پیچیده و چند بعدی است که هر یک از ابعاد آن می‌تواند رفتارهای باروری زنان را تحت تأثیر قرار دهد. جی جی بوی (1995) استقلال را به ابعاد اطلاعاتی، تصمیم‌گیری، فیزیکی، اقتصادی و عاطفی تقسیم کرده است. به نظر وی، زنان تحصیل کرده، دید جهانی وسیع‌تری دارند. ادراک بیشتری از سبک زندگی جایگزین دارند و سعی می‌کنند با کاهش فرزندآوری، موقعیت خود را حفظ کرده یا بهبود بخشند (استقلال اطلاعات). جی جی بوی، آموزش ایده و نظریاتی را در تصمیمات مرتبط با رفاه و زندگی شان تقویت می‌کند (استقلال تصمیم‌گیری). میشل جی هیتدین (2000) در مطالعه روی زنان متأهل سیاهپوست آفریقایی به این نتیجه رسید که استقلال تصمیم‌گیری زنان (به عنوان توانایی زنان برای وارد شدن در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده در فرایند تنظیم باروری در زیمبابوه مهم است (AbbasiShovazi, 2002).

تعریف مفهوم متغیر «رفاه طلبی»: از نظر تورستین ویبلن، آسایش و مالکیت به عنوان عناصر ساختار اجتماعی یا واقعیت‌های متداول زمان هستند (Veblen, 2004). یکی از جلوه‌های سبک زندگی مدرن رفاه طلبی است. رفاه طلبی، انسان‌ها را چنان به خود جذب کرده است که طرح‌ها و افکاری چون آزادی لجام گسیخته را برای رسیدن به لذت‌های بیشتر مطرح کرده‌اند. تورستین معتقد است: «برای به‌دست آوردن و حفظ اعتبار، فقط داشتن ثروت یا قدرت کافی نیست؛ ثروت یا قدرت باید نشان داده شود، زیرا اعتبار فقط با آشکار کردن آن‌ها به‌دست می‌آید و نه فقط نمایش ثروت، نشانه‌ای بر اهمیت شخص از نظر دیگران و وسیله‌ی حفظ این رابطه است، بلکه کمتر پیش

می‌آید که در ایجاد و حفظ آسودگی خیال شخص فایده‌ای نداشته باشد» (Veblen, 2004). ویلن بر این باور است: «بسیاری از فعالیت‌هایی که برای اداره‌ی خانه در زندگی نوین امروز انجام می‌گیرد و بسیاری از «کارهای مفیدی» که برای یک زندگی راحت انسان متمدن ضروری است، خصلت تشریفاتی دارند؛ بنابراین می‌توان با توجه به مفاهیم و واژه‌هایی که در این‌جا به کار می‌رود، آن‌ها را به‌طور کلی در ردیف اعمال رفاهی به حساب آورد. با وجود این، ممکن است انجام چنین کارهایی از لحاظ آراستگی زندگی لازم باشد، یا ضرورتاً برای تأمین راحتی اعضای خانواده انجام گیرد، یا به‌طور کلی تشریفاتی باشد. این فعالیت‌ها تا حدودی خصلت تشریفاتی دارند، با وجود این انجام آن‌ها در زندگی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از این رو به ما تفهیم شده است که به عنوان کارهای آلوده و بی‌ارزش تشریفاتی، ضروری هستند. اگر این کارها انجام نشوند، احساس ناراحتی می‌کنیم، گو این‌که یک نوع ناراحتی جسمی نیست، ذوقی و سلیقه‌ای هم نیست، و با حذف آن‌ها در نظام تفاوت‌گذاری بین آنچه به‌طور قراردادی خوب است یا بد و گناه، خللی ایجاد نمی‌شود. با توجه به این ملاحظات، کاری که برای انجام این خدمات صرف می‌شود، در ردیف تن‌آسایی طبقه بندی می‌شود» (Veblen, 2004).

تعریف مفهوم متغیر «مصرف زدگی»: از جمله ارزش‌هایی که در دهه‌های اخیر در میان مردم اشاعه داده شده است، ترویج مصرف‌گرایی به سبک دنیای سرمایه‌داری است. تبلیغات متعدد و متنوع که توسط روان‌شناسان و سازندگان تیزرهای تبلیغاتی برای داشتن حداکثر تأثیر در مخاطب ساخته می‌شوند، به دنبال اقناع افراد، به ویژه زنان برای خرید کالا یا خدمات خاص و تغییر نگرش و انتخاب سبک زندگی خاص هستند تا از طریق ایجاد نیاز کاذب در مخاطبان، محصولات صنعتی خود را به فروش برسانند. حجم گسترده‌ی تبلیغات بازرگانی در مورد کالاهای مختلف، به ویژه کالاهای لوکس خانگی و جلوه دادن آن‌ها به عنوان کالاهای ضروری، زیبا و مفید برای زندگی و ایجاد رغبت شدید در زنان از طریق تیزرهای بسیار جذاب، از مصادیق ترویج مستقیم مصرف‌گرایی است که روش وارداتی ویران‌گر غربی است. علاوه بر این پیام‌های بازرگانی مستقیم، نمایش مکرر ویلاها و آپارتمان‌های بسیار شیک، همراه با دکورها و اثاثیه‌های خیره‌کننده در فیلم‌ها و سریال‌ها در ترویج مصرف‌گرایی و رو آوردن به زندگی تجملی تأثیر دارد (Mofid Research and Cultural Institute, 2004) Institute, 2004) دانشمندان علوم اجتماعی، مانند آر. بولبی، زنان را به‌طور خاص درگیر مصرف به عنوان یک روند اجتماعی دیده‌اند. در پایان سده‌ی نوزدهم، فروشگاه بن مارش پاریس در ادبیات تبلیغاتی خود توجه خاصی به زنان کرد (Bocock, 1940). در دو دهه‌ی آخر سده‌ی نوزدهم، خرید از فروشگاه‌های بزرگ یک فعالیت عمده خارج از منزل زنان طبقه‌ی متوسط در شهرهای بزرگ سرمایه‌داری غرب شده بود. در این دوره از سرمایه‌داری مدرن، رابطه‌ی دوگانه‌ی تولید و مصرف

قویا مبتنی بر جنسیت شده بود: تولید کار مردان و مصرف کار زنان بود... کالاهای مصرفی برای ساخت مفاهیم، هویت‌ها و نقش‌های جنسیتی در سرمایه داری پست مدرن زمینه‌ای حیاتی شده‌اند. جان فیسک استدلال کرده است که: «کالاهای صرفاً اهداف تبادل اقتصادی نیستند؛ اجناسی هستند برای فکر کردن از طریق آن‌ها و صحبت کردن از طریق آن‌ها» (Bocock, 1940). تورستین ویلن ابراز می‌دارد: «شاید پایین بودن نرخ زاد و ولد در طبقه‌هایی که ضرورت صرف هزینه‌ی اعتبار‌آور برایشان اهمیت زیاد دارد، به این دلیل است که مقتضیات معیار زندگی آن‌ها بر پایه‌ی مصرف تظاهری است. مصرف تظاهری، و افزایش هزینه‌ی مربوط به آن که برای نگهداری آبرومندانه‌ی یک بچه لازم است، عامل بسیار مهم و مانعی نیرومند به شمار می‌آید» (Bocock, 1940).

تعریف مفهوم متغیر «فردگرایی»: فردگرایی اصطلاحی است که در قرن نوزدهم مطرح شد که بازتابی از تازگی این پدیده، از آن زمان تاکنون است. این اصطلاح به شیوه‌هایی بسیار متفاوت ارزیابی شده است که در یک تقسیم‌بندی به فردگرایی مثبت و منفی تقسیم می‌شود. معمولاً فردگرایی مثبت یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی تلقی می‌گردد و معطوف به خودباوری، خودشکوفایی، اعتماد به نفس و استقلال فردی است که همگی دارای بار ارزشی مثبت هستند. این در حالی است که فردگرایی منفی به خودمداری، خودشیفتگی، اتکای افراطی به خود، شادکامی فردی، کیف فی‌الحال و کسب سود شخصی به قیمت متضرر شدن دیگران معطوف است (Kivisto, 2007) و تجلی آن در فردگرایی خودخواهانه، شادکامی فردی، کیف فی‌الحال و آزادی عمل داشتن، یافت می‌شود که مخل نظم و توسعه‌ی اجتماعی است. دورکیم بر این باور است که فردگرایی در ستیز با نظم اخلاقی و اجتماعی جامعه است. در چنین جوامعی، افراد به صورت اتم‌های جداگانه و شناور در فضا و بدون وابستگی به یکدیگر در می‌آیند. در چنین وضعیتی، تنها چیزی که سبب هم‌بستگی مردم می‌شود و از گسیختگی روابط اجتماعی و رابطه‌ی فرد با جامعه جلوگیری می‌کند، تحمیل نظم و به هم‌پیوستگی به دست دولت است (Kivisto, 2007). ظهور جنبش فردگرایی و توسعه‌ی گفتمان فردگرایی، به عنوان یکی از مهم‌ترین الگوهای توسعه‌ی غربی و خصایص جامعه مدرن (Giddens, 1998). از عوامل مهم و اثرگذار بر گسترش کنش کم فرزندآوری زنان است و رشد فردگرایی در جامعه‌ی ایران ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. توجه و تمرکز بر فرد و تمایلات او در فرهنگ مدرنیته، او را از زندگی گروهی و خانوادگی دور می‌گرداند و خودبینی ایجاد می‌کند (Sadeghi givi, 2002). فردی شدن فزاینده‌ی روابط درون خانواده به تأکید بر اهمیت خواسته‌های شخصی در برابر قواعد نهادها می‌انجامد (Castells, 2001) به بیان دیگر هر جا که عناصری از ایده‌آل‌های اساساً غربی توسعه و شکل‌های خانواده مرتبط با آن، گسترش و مقبولیت یافته‌اند، به تسریع تغییر در بسیاری از رفتارهای جمعیتی و خانوادگی، نظیر افزایش استفاده از

روش‌های پیشگیری، کاهش باروری و گسترش خانواده‌های کوچک‌تر، افزایش سن ازدواج، نظارت کمتر والدین بر ازدواج جوانان، طلاق بیشتر، برابری جنسیتی بیشتر، روابط جنسی و فرزندآوری خارج از محدوده‌ی ازدواج کمک کرده‌اند (Askariehnadoushan, 2009).

تعریف مفهوم متغیر «برابری طلبی»: کارول گیلیگان تحلیلی از تفاوت‌های جنسی بر مبنای تصویرهای ذهنی‌ای که زنان و مردان بزرگسال از خودشان و دست‌آورد‌هایشان دارند، به عمل آورده اند. او با چودروف هم عقیده است که جایگاه زنان در زندگی مردان به طور سنتی نقش مراقبت کننده و یاور است. اما مردان که پیشرفت فردی را تنها شکل «موفقیت» می‌دانند، به شایستگی-هایی که در این وظایف کسب می‌شود، چندان بهایی نمی‌دهند. توجه زنان به روابط به‌عنوان یک ضعف جلوه می‌کند نه قوت، چنان‌که اغلب هست (Giddens, 1999). طرفداران برابری با تأکید بر استانداردهای مردانه و برتری آن، خواهان همین استانداردها برای زنان بودند و اصرار داشتند که مانند مردان در عرصه‌ی اجتماعی و عمومی به این برتری دست یابند. در این صورت، حتی زنانی که آگاهانه خواهان نقش‌های مادری و همسری و خانه‌داری بودند، به عنوان این که تحت سلطه‌ی پدرسالاری هستند، به حاشیه رانده می‌شدند. دیدگاه‌های اجتماعی در جنبش زنان اروپایی، منجر به گسترش مبارزه علیه دولت‌ها شد و اصلاح قوانین، زمینه‌ی نیل به برابری تلقی گردید (Azadarmaki, 1992). به نظر بسیاری از فمینیست‌ها استثمار و فرودستی زنان ناشی از آن است که بچه می‌زایند، همین واقعیت زیست‌شناختی است که به مردان امکان داد زنان را به انقیاد کشند و زنان به این ترتیب در سایه‌ی حمایت مردان قرار می‌گیرند (Abbott et al, 2001). زنان چنین استدلال می‌کنند در صورت بچه دار شدن، فرصت‌های تحصیلی و شغلی خود را برای رسیدن به موقعیت برابر با مردان از دست خواهند داد و مانعی در جهت دسترسی به منابع قدرت و اعتبار اجتماعی است.

تعریف مفهوم متغیر «افزایش آگاهی»: این اصطلاح (خودآگاهی) برای توصیف روش انتقادی فمینیسم به کار می‌رود. طبق نظر کاترین مک کیتون، تمرین خودآگاهی^۵ خواندن، صحبت کردن و گوش دادن به خود و سایر زنان^۶ بهترین راه مقاومت در برابر سلطه نهادی شده است. خودآگاهی شکلی از دانش که مستلزم درک سیاسی جایگاه «خود» در جامعه است (Humm et al, 2003). جانت شیپلی هاید در کتاب خود با عنوان «روان‌شناسی زنان»^۷ سهم زنان در تجربه‌ی بشری می‌گوید: «افزایش آگاهی در دیدگاه طرفداران حقوق زنان به دلایل متعدد مهم است. نخست به این دلیل که وسیله‌ای است برای زنان که با تجارب خودشان از نزدیک آشنا شوند و خود را بشناسند و از سوئی زنان متوجه می‌شوند که آنچه را به عنوان مسائل فردی درک کرده بودند، در واقع مشترک و متداول است و درعلت‌های بیرونی ریشه دارند. این که خاستگاه مسائل آنان بیرونی

هستند و در ساختار جامعه ریشه دارند و نتیجه‌ی کمبودهای درونی او نیستند (Shibley Hyde, 2004). این عمل می‌تواند شامل تجدید ساختار رابطه‌ی زن با همسرش باشد و یا عمل گروهی از زنان را در برگیرد که برای تصویب قانون جدیدی اعمال نفوذ می‌کنند (Shibley Hyde, 2004).

تعریف مفهوم متغیر «تمایل به اشتغال»: جهانی شدن نقش عمده‌ای در وارد ساختن زنان به نیروی کار در سراسر جهان داشته است (Castells, 2001) فمینیست‌ها اعتقاد دارند که بیشتر زنان نه به خاطر «پول توجیبی»، بلکه از سر نیاز کار می‌کنند و بسیاری از آنان کار کردن را عامل برآوردن نیازهای مهم عاطفی و هویتی خود می‌دانند (Abbott et al, 2001) بررسی‌هایی نظیر پژوهش مارتین و رابرتز (1984) و اکلی (1974) نشان می‌دهد که اشتغال زنان در زندگی زنان شاغل نقش محوری دارد؛ اما از زنان انتظار می‌رود خود را با کار مضاعف وفق دهند و این مسلماً موجب می‌شود نتوانند دل بستگی کامل خود را به کار، نظیر مردان، به نمایش بگذارند. آنان ناگزیرند تعادل لرزانی را میان تعهداتشان در برابر خانواده و تعهداتشان در برابر کارفرما حفظ کنند و چنین وضعی به ندرت برای مردان پیش می‌آید (Abbott et al, 2001). در پی اشتغال زنان و افزایش آگاهی‌های فردی و اجتماعی آنان، نرخ رشد جمعیت کاهش می‌یابد و خدمات آموزشی، اقتصادی و تربیتی خانواده بالا خواهد رفت.

تعریف مفهوم متغیر «تمایل به تحصیل»: شغل خوب، درآمد و تحصیلات بالا نشانه‌ی سلامت و خوشبختی است، چرا که این متغیرها افراد را به منابعی مجهز می‌کند که آن‌ها برای مواجه شدن با رویدادها و شرایط و گرفتاری‌های روزمره در زندگیشان نیاز دارند. در مقابل مشاغل بد، درآمد و تحصیلات پایین افراد را با عوامل استرس‌زای بیشتری مواجه می‌کند و آن‌ها را بدون دستیابی به منابع مؤثر رها می‌کند (Tausig at al, 2012) افرادی که دارای تحصیلات بالاترند، بیشتر احتمال احراز شغل‌هایی را دارند که مطلوب محسوب می‌گردد، چون این مشاغل به فرد اجازه می‌دهند، از اختیارات فردی (دامنه‌ی تصمیمات یا استقلال) بیشتری در زمینه‌ی چگونگی انجام کار، کنترل و نظارت بر کار خود در مقایسه با کارگران غیرماهر و نیمه ماهر برخوردار باشند. هم‌چنین احتمال کمتری وجود دارد که چنین کارگرانی در طی یک دوره رکود اقتصادی شغل خود را از دست بدهند. شواهد قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد احساس اختیار فردی که از درآمد و تحصیلات بالا و داشتن شغل خوب سرچشمه گرفته، سرمایه‌ی ارزنده‌ای برای غلبه بر بیشتر نامایمات زندگی است. احساس مؤثر و مهم بودن، و احساس مختار بودن به عنوان یک منبع کلیدی برای حل مشکلات و احساس سلامتی و خوشبختی محسوب می‌گردند (Tausig at al, 2012).

تعریف مفهوم متغیر «احساس هویت جنسیتی»: سیمون دوبووار (1949) با جمله‌ی «آدمی زن زاده نمی‌شود؛ آدمی زن می‌شود»، بر این نکته تأکید می‌کند که آدمی ممکن است یک مؤنث از نژاد انسان زاده شود، اما این تمدن است که «زن» می‌آفریند، که تعریف می‌کند «زنانه» چیست و از پیش تعیین می‌کند که زنان چگونه رفتار کنند و چگونه رفتار می‌کنند. اکلی با تمایز قائل شدن میان جنس و جنسیت دلیل می‌آورد که جنس، واژه‌ای است که به تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زن و مرد اشاره دارد: تفاوت مشهود در اندام‌های جنسی، تفاوت مربوط به آن در عمل تولید مثل؛ اما جنسیت مسأله‌ای است فرهنگی: به طبقه‌بندی اجتماعی مذکر و مؤنث مربوط می‌شود. چودروف (1988) معتقد است که یادگیری احساس مذکر یا مؤنث بودن یکی از نخستین تجربیاتی است که از دل بستگی کودک به مادرش ناشی می‌شود. این دل بستگی برای به دست آوردن یک حس جداگانه از خود باید در مرحله‌ای گسسته شود. این فرآیند گسستگی برای پسران و دختران به شیوه‌ای متفاوت رخ می‌دهد. دختران مدت طولانی‌تری نسبت به پسران به مادر خود وابسته باقی می‌مانند و این امر سبب شکل‌گیری فرآیندی می‌شود که آن را بازتولید مادری می‌نامند. مراقبت از کودک مسؤلیتی است که به سبب استمرار فرایند بازتولید نقش‌های کلیشه‌ای براساس تفاوت‌های جنسیتی به زنان منتسب شده است. رایبسون و گادبی (1997) متوجه شدند که زنان تقریباً ۸۰ درصد وظایف مربوط به مراقبت از کودک را انجام می‌دهند، این رقم از دهه‌ی ۱۹۶۰ تغییر اساسی نداشته است. میزان ارائه‌ی خدمات مراقبتی توسط مادران و پدران با بزرگ شدن کودک تقریباً مساوی است، اما حتی بین کودکان مدرسه رو، باز هم مادران، بیش از پدران مسؤلیت مراقبت کردن را بر عهده دارند (Safiri, 2013).

تعریف مفهوم متغیر «مدیریت بدن»: بازتابندگی «خود» تا محدوده‌ی بدن ما نیز امتداد می‌یابد و در این جا بدن جزئی از یک نظام کنشی است و نه صرفاً یک شیء منفعل... آگاهی به چند و چون بدن برای «دریافتن تمام عیار هر لحظه از زندگی» اهمیتی اساسی دارد و در حقیقت دنباله‌ی منطقی نظارت بر ورودی‌های حسی از محیط پیرامونی و همچنین نظارت بر وضع و حال اندام‌های اصلی و خود بدن به عنوان نوعی کل یکپارچه است (Giddens, 1999). رین واتر آگاهی جسمانی را به عنوان وسیله‌ای برای ساختن نوعی «خود» متفاوت پیشنهاد می‌کند، نه برای انحلال یا ذوب «من». «بدن آزمایی» با این روش در حقیقت نوعی به هم چسباندن و یکپارچه سازی «خود» و «بدن» است، به طوری که فرد بتواند بگوید: «این بدن، همان جایی است که من در آن زندگی می‌کنم» (Giddens, 1999). هوارد لاونین، استاد دانشگاه ایالتی نیویورک، و استفان اچ. واگنر، استاد دانشگاه ایلینویس امریکا، در پژوهشی که در زمینه‌ی تأثیر تبلیغات تلویزیونی بر گرایش‌ها و رفتارهای زنان غربی انجام داده‌اند، در این زمینه می‌نویسند: ویژگی‌های قراردادی زیبایی زنان در

فرهنگ غربی، در طول تاریخ با تغییرات زیادی مواجه بوده است؛ مثلاً اگرچه جذابیت‌های زنانه در دوره‌ای با داشتن اندام‌هایی چاق سنجیده می‌شد، اما ایده‌آل‌های کنونی فرهنگ ما، هم‌اینک زنانی با اندامی باریک و ترکه‌ای را می‌پسندد. محققان برای این فرضیه‌ی خود، به تصاویر نشریات عامه-پسند آمریکایی دو قرن اخیر، مسابقات سالانه‌ی انتخاب ملکه‌ی زیبایی و مدل‌های به‌کار گرفته شده در تبلیغات تجاری اشاره می‌کنند که در این دوره روز به روز لاغرتر شده‌اند. در عین حال، در این سال‌ها، با محبوب‌تر شدن ایده‌ی ترکه‌ای و لاغر بودن، نارضایتی زنان از اندام‌هایشان و بی‌نظمی آنان در برنامه‌ی صرف غذا، با روندی افزایشی روبه‌رو شده است. پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که اکثر زنان خود را دارای مشکل اضافه‌وزن می‌دانند و از آرزوی خود برای لاغرتر شدن صحبت به میان می‌آورند (ShafieeSarvestani, 2012). تبلیغات گسترده برای معرفی زنان ترکه‌ای و لاغراندام به عنوان الگوهای زیبایی و جذابیت، در شرایطی صورت می‌گیرد که بسیاری از کارشناسان، دست یافتن به این الگوها را برای بسیاری زنان غیرممکن می‌دانند. روبین برگر نویسنده‌ی آمریکایی، در این باره می‌نویسد: شاید آزردهنده‌ترین حقیقت این باشد که تصاویر زنان زیبا در رسانه، برای همه‌ی زنان به جز شمار بسیار اندکی از ایشان دست‌نیافتنی است. پژوهشگرانی که مدل کامپیوتری یک زن را با تناسب عروسک باریکی تولید کرده‌اند، متوجه شده‌اند باسن آن برای نگه داشتن وزن بالاتنه بسیار ضعیف است و بدن وی برای بیش از نیمی از کبد و چند سانتی‌متر روده، بسیار باریک. اگر یک زن به این شکل و شمایل درآید، از اسهال مزمن رنج خواهد برد و در نهایت از سوء تغذیه خواهد مرد. جیل باراد، مدیر شرکت «ماتل» (که عروسک باریکی را تولید می‌کند)، تخمین زده است ۹۹ درصد دختران ۳ تا ۱۰ سال، دست‌کم یک عروسک باریکی دارند. بر اساس این الگوی تازه، بسیاری از زنان و دختران در پی این برآمده‌اند که به هر قیمت، اندامی کشیده و استخوانی به سبک عروسک باریکی داشته باشند و خود را به مدل‌های مد و زیبایی که رسانه‌های غربی تبلیغ می‌کنند، نزدیک‌تر کنند. با ایجاد این نگرش جدید درباره‌ی بدن و زیبایی در دختران، یکی از موضوع‌هایی که مغایر با فرهنگ باریکی شدن تلقی شد، بارداری و بچه‌دار شدن بود؛ زیرا به تعبیر یکی از نویسندگان منتقد غربی «در این اندام‌های ترکه‌ای، جایی برای رحم وجود ندارد» (ShafieeSarvestani, 2012).

تعریف مفهوم متغیر «مدگرایی»: این شاخص در سبک زندگی را تورستین وبلن درخصوص طبقه‌ی تن آسا معرفی کرده که با توجه به مصادیقی از قبیل: اثاثیه و دکوراسیون منزل، نوع پوشاک و لباس، رفتارهای بیانگر نجیب زادگی و طبقه مرفه، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح و داشتن پیشخدمت را استفاده از مد روز برای چشم و هم‌چشمی طبقه‌ی مرفه مدنظر داشته است و در واقع، هدف از گرایش به مد و نوگرایی در این طبقه، نمایش دادن تفاخر آنان نسبت به

یکدیگر دانسته است که بدین ترتیب، طبقه‌ی مرفه می‌کوشد با رفتارهای نوگرایانه خود، چگونگی تمایزات زندگی خود را از سایر طبقات اجتماعی پایین‌تر نشان دهد؛ بدین صورت، طبقات متوسط و پایین جامعه نیز با تقلید از طبقه‌ی مرفه، تلاش می‌کنند منزلت اجتماعی خود را بهبود بخشند (Ahmadi, 2014). تورستن وبلن بر این باور است: «مصرف کالا بدون تلاش تولیدی، رفتاری افتخارآمیز است و بیش از هر چیز نشانه‌ای از توانمندی و شرط لازم بزرگواری است. وانگهی این مصرف، به ویژه مصرف چیزهای پسندیده‌تر، رفته رفته به خودی خود و به گونه‌ای چشمگیر افتخار آمیز می‌شود. برای زنان و کودکان، مصرف مواد غذایی گزیده، به‌ویژه کالاهای زینتی کمیاب، به صورت تابو درآمده و اگر طبقه فرودست وجود داشته باشد، این تابو شامل آن‌ها هم می‌شود (Veblen, 2004).

تعریف مفهوم متغیر «تغییر اهداف زندگی»: از نگاه گیدنز، رشد شخصی منوط به پیروز آمدن بر موانع عاطفی و هیجان‌هایی است که ما را از فهمیدن آنچه واقعاً هستیم باز می‌دارند. قادر به اقدامات اصیل بودن چیزی بیش از عمل کردن بر حسب نوعی خودشناسی حتی الامکان معتبر و کامل است. ما به عنوان فرد، قادر به «ساختن تاریخ» نیستیم، اما اگر تجربه درونی خود را از یاد ببریم، محکوم به تکرار آن خواهیم شد و از این رهگذر به اسارت چیزهایی در می‌آییم که فاقد اصالت‌اند، زیرا از احساسات و موقعیت‌هایی سرچشمه می‌گیرند که در گذشته به ما تحمیل شده است (به خصوص در طی دوران کودکی) (Giddens, 1999). زنان امروز به منظور رشد شخصی خود دریافته‌اند که باید خود را از موقعیت‌هایی که در گذشته به آنان تحمیل می‌شده، رها کنند و جهت زندگی خود را تغییر دهند. یکی از این موقعیت‌ها، تولید و فرزندآوری است. این متغیر با شاخص‌های زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

تعریف متغیر «عدم احساس امنیت»: از نظر آنتونی گیدنز، امنیت را می‌توان موقعیتی دانست که در آن با خطرهای خاصی مقابله می‌شود، یا این خطرها به حداقل رسانده می‌شود. تجربه‌ی امنیت به تعادل اعتماد و مخاطره بستگی دارد. امنیت چه به معنای بالفعل و چه به معنای تجربی آن، ممکن است به مجموعه‌هایی از آدم‌ها، تا مرز امنیت جهانی یا به افراد، ارتباط داشته باشد (Giddens, 1998). اگرچه امنیت مسأله‌ی مهمی است، اما بسیاری از جامعه‌شناسان احساس امنیت را مهم‌تر و ضروری‌تر از وجود امنیت توصیف می‌کنند و معتقدند عوامل بسیاری در فقدان یا کمبود این احساس در جوامع مختلف دخیلند. هم‌چنین بسیاری از دانشمندان معتقدند که امنیت یک پدیده‌ی احساسی و ادراکی است و بیشتر به احساس روانی شهروندان از عوامل تهدیدکننده‌ی جرم برمی‌گردد و ممکن است میزان احساس ناامنی فرد با واقعیت خارجی میزان عوامل تهدیدکننده، مطابقت نداشته باشد یا بر عکس، متناسب به میزان و اثر عوامل

تهدیدکننده، میزان احساس ناامنی فرد نیز در نوسان باشد. بنابراین نمی‌توان بیان کرد در جامعه‌ای که امنیت وجود دارد، حتما احساس امنیت نیز وجود دارد، چرا که احساس امنیت از موارد دیگری همانند ذهنیت مردم از جامعه‌ی مورد مطالعه نشأت می‌گیرد. پس عوامل امنیت، یک مفهوم بیرونی و عینی و احساس امنیت یک مفهوم درونی و ذهنی است» (fouladisepeher, 2006). ماده‌ی ۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، دولت‌های طرف میثاق را متعهد نموده که در زمینه‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اشتغال، آموزش، خانواده و غیره بر مبنای تساوی حقوق زن و مرد گام بردارند (Mehrpour, 2005). ن بر این باور است که در یک جامعه، رفتارهای باروری ناشی از یک رفتار اقتصادی - عقلانی است (Hosseini, 2002). از نظر او فرزندان تحصیلات بالاتر و بهتر و خدمات و کالای بهتر در مقیاسی وسیع‌تر می‌خواهند. آن‌ها دیرتر به نیروی کار می‌پیوندند. در نتیجه، انگیزه‌ی قوی برای کاهش باروری وجود دارد (Hosseini, 2002).

ابزار و روش

پژوهش حاضر از نظر هدف، یک تحقیق کاربردی و از نظر شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات، توصیفی - پیمایشی است. تحقیقات پیمایشی دارای اهداف سه‌گانه‌ی توصیف، پیش‌بینی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌باشد؛ در این تحقیق از آن‌جا که تأثیر سبک زندگی زنان امروزی بر میزان فرزندآوری آنان مورد بررسی قرار گرفت، با تأکید بر نظریه‌ها، اقدام به فرضیه‌سازی و ارائه‌ی مدل نموده و بر ترکیب نتایج در سیستمی از قوانین تأکید دارد و مبتنی بر روش اثبات‌گرایی است. محقق با استفاده از قابلیت تحلیل‌های آماری و ریاضی برای توصیف و تحلیل پدیده‌ی «کنش کم فرزندآوری زنان» با توجه به سبک زندگی ایشان در واقع گرایش به کمی کردن یافته‌ها دارد. هم‌چنین محقق از نوع روش تحقیق همبستگی که یکی از روش‌های زیر مجموعه‌ی تحقیقات پیمایشی است، بهره‌مند شده‌است؛ زیرا قرار است چند خصوصیت هر عضو نمونه که در این تحقیق منظور هر زن می‌باشد، اندازه‌گیری شده و سپس ارتباط بین نمرات آنان را با کنش کم فرزندآوری بررسی شود. به منظور بالا بردن دقت نمونه‌گیری از روش خوشه‌ای بهره‌برده شده‌است. در این پژوهش، جامعه آماری منطقه‌ی سه‌گانه‌ی شهر قزوین شامل (یک، دو و سه) می‌باشند (جدول شماره ۱)، که با توجه به پراکندگی جمعیت زنان خانه‌دار و شاغل و آنگاه خود این زنان به زنان دارای تحصیلات زیر دیپلم و پایین‌تر و زنان دارای تحصیلات لیسانس و بالاتر تقسیم می‌شوند.



شکل ۱- مدل تحلیلی تأثیر سبک زندگی زنان امروزی بر میزان فرزندآوری

نمونه آماری شامل تعداد ۱۰۷ هزار نفر از زنان که بر اساس روش تصادفی انتخاب شدند. جامعه آماری این تحقیق کلیه‌ی زنان شهر قزوین هستند که از لحاظ سن بین ۱۵ تا ۴۵ سال می‌باشند. شیوه‌ی نمونه‌گیری براساس قوانین احتمالات می‌باشد. در این روش، عامل تصادف و شانس جای قضاوت و دانش محقق، نمونه تحقیق را تعیین می‌کند. حجم نمونه پیشنهادی با استفاده از جدول مورگان، ۳۸۴ نفر پیشنهاد شد که پژوهشگر برای اطمینان بیشتر، ۴۰۰ نمونه از جامعه‌ی هدف را با شیوه‌های ذکر شده انتخاب و با رضایت ایشان نسبت به تکمیل پرسش‌نامه‌های محقق ساخته در مناطق سه‌گانه شهر قزوین اقدام نمود؛ و در تکمیل پرسش‌نامه‌ها از همکاری پرسشگران واحد پژوهش مرکز صدا و سیمای استان بهره‌جسته است. در این تحقیق، واحد نمونه‌گیری فرد می‌باشد و شامل هر زنی است که ویژگی‌های مطرح شده در جامعه آماری را داشته باشد. بارزترین ابزار گردآوری داده‌ها در تحقیقات علوم اجتماعی، پرسش‌نامه می‌باشد. پرسش‌نامه‌ی محقق ساخته، حاوی تعداد ۱۳۴ گویه است که پس از منبع‌شناسی و مطالعه‌ی مقاله‌های علمی موجود و بهره‌گیری از نظرات اساتید متخصص تنظیم شده است. تعداد ۱۳ گویه‌ها خصیصه‌ای است و شامل سن، جنس، تحصیلات، درآمد، شغل، شغل همسر، سن همسر و تحصیلات همسر، سن ازدواج و تاریخ تولد اولین فرزند و وضعیت مسکن می‌باشد و سایر گویه‌ها، رفتار، بینش، نگرش و تمایلات و وضعیت زنان امروزی در شهر قزوین را تبیین می‌کند و تعداد آن ۹۰ گویه می‌باشد و تعداد ۲۸ گویه ارزش فرزندآوری را در نزد زنان قزوینی مشخص می‌نماید. با مقایسه‌ی گویه‌هایی که تبیین‌کننده‌ی بینش، نگرش، تمایلات و رفتار زنان امروزی هستند با گویه‌های ارزش فرزندآوری نزد ایشان، می‌توان تعریف درستی از سبک زندگی آنان ارائه و کنش فرزندآوری آنان را بررسی نمود. در پژوهش حاضر نیز به منظور سنجش پایایی ابزار گردآوری داده‌ها (پرسش‌نامه)، از پایایی همسانی درونی از طریق روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ابتدا یک پیش‌نمونه ۱۵ تایی از جامعه‌ی هدف گرفته شد و ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضرایب آلفای پرسش‌نامه‌های تحقیق هم‌چنین به منظور سنجش پایایی ابزار گردآوری داده‌ها (پرسش‌نامه)، از پایایی همسانی درونی از طریق روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. بدین منظور ابتدا یک پیش‌نمونه ۱۵ تایی از جامعه‌ی هدف گرفته شد و ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. با توجه به نتایج به‌دست آمده که در آن ضریب آلفای هر دو پرسش‌نامه (پرسش‌نامه‌ی متغیرهای مستقل ۰/۸۲۹ و پرسش‌نامه‌ی متغیر وابسته ۰/۸۷۸) تحقیق بالای ۰/۷ می‌باشند، که این مقدار، سازگاری درونی گویه‌ها با یکدیگر را تأیید می‌کند. بنابراین پایایی پرسش‌نامه‌ها تأیید می‌شود. برای بررسی روایی پرسش‌نامه‌های تحقیق از روایی محتوایی و ضریب لاوشه (CVR) استفاده شد. بدین منظور نظرات ۱۰ خبره (محقق و اساتید دانشگاه) در مورد مناسب بودن و یا مناسب نبودن سؤالات هر پرسش‌نامه در رابطه با سنجش دقیق سازه‌ی مورد پرسش قرار گرفت که میزان ضریب لاوشه

تمامی سؤالات بیشتر از حداقل مقدار مورد نیاز با توجه به تعداد خبرگان (۰/۶۲) بود. لذا روایی محتوایی پرسشنامه‌ها مورد تأیید قرار گرفت. داده‌هایی که از پرسشنامه جمع آوری می‌شود، در قالب جداول آماری سازماندهی و سپس شاخص‌های گرایش به مراکز و پراکندگی آن محاسبه می‌شود. پس از توصیف مشخصه‌های نمونه‌ی مورد بررسی، طبقه‌بندی، کدگذاری و خلاصه سازی انجام گشته و آماره‌های نمونه محاسبه شده و برای آنالیز آماری داده‌های به‌دست آمده، از نرم افزار SPSS.22 استفاده شده است. لازم به ذکر است برای بررسی فرضیات مطرح شده از تحلیل رگرسیون خطی، استفاده شده است.

جدول ۱ - توزیع پرسش‌نامه در مناطق سه گانه شهر قزوین

تعداد پرسشنامه	محلها	مناطق سه گانه شهر قزوین
۹۵	نواب، راه آهن، باغ دبیر، مولوی، بلاغی	منطقه یک
۱۵۶	سعدی، سبزه میدان، شهید بابایی، غیاث آباد، فردوسی	منطقه دو
۱۴۹	ملاصدرا، مینودر، نوروزیان، کوثر،	منطقه سه

یافته‌ها

همان‌گونه که در مقدمه‌ی تحقیق آمده است، فرضیه‌های تحقیق به شرح جدول شماره ۲ می‌باشد.

جدول ۲ - فرضیه‌ها براساس مؤلفه‌های سبک زندگی و تأثیر آن بر فرزندآوری

فرضیه‌ها	مؤلفه‌های سبک زندگی
• هر چقدر پارامترهای سبک زندگی زنان تحت تأثیر دین باشد، تمایل آنان به داشتن فرزند بیشتر می‌شود.	۱.۱
• تغییر اهداف زندگی در سبک زندگی زنان مؤثر بوده است و کنش فرزند آوری کم را در آنان ایجاد نموده است.	۱.۲

<ul style="list-style-type: none"> • زنان امروزی مادری را موجب سرکوبی خود دانسته، بنابراین تمایل آنان به فرزندآوری کم شده است. • تحول در نهاد پدرسالاری و تغییر ساختار نهاد خانواده منجر به کنش فرزندآوری کم زنان شده است. • امروزه زنان مستقل بودن را انتخاب کرده‌اند و فرزندآوری، مانعی در جهت دستیابی به استقلال زنان است. • زنان امروزی خوشبختی را در رفاه و آسایش می‌دانند و فرزندداری را مغایر با رفاه و آسایش خود تلقی می‌کنند. • زنان امروزی بر برابری خود با مردان تأکید داشته و فرزندآوری را عاملی برای به انقیاد کشیدن خود می‌دانند. • بازتعریف هویت جنسیتی منجر به ناکارا شدن تعریف‌های سنتی از نقش زنان در خانواده و اجتماع شده و این موضوع به کنش فرزندآوری کم زنان منجر شده است. • توجه و تأکید زنان بر اهمیت خواسته‌های شخصی منجر به کنش فرزندآوری کم زنان شده است. • ترویج و تبلیغ مدگرایی در زمینه‌های مختلف نگرش زنان به تعدد فرزند را تغییر داده است. 	روا یافته
<ul style="list-style-type: none"> • گسترش نگرش جدید درباره‌ی بدن در زنان، مغایر با بچه‌دار شدن است. • مصرفی زدگی کنش زنان را برای فرزندآوری تحت تأثیر قرار می‌دهد. • زن جدید مشتاق تجربه‌های هرچه بیشتر بوده و بچه‌داری را یک انتخاب می‌داند نه یک وظیفه، لذا برای کسب این تجربه‌ها، به تأخیر در تولد اولین فرزند نیاز دارد. • فرزندآوری مانعی برای اشتغال زنان محسوب می‌شود و با کنش فرزندآوری آنان رابطه‌ی مستقیم دارد. • سطح تحصیلات و سواد زنان با سطح بالای باروری و تعداد فرزند زیاد در تضاد است. 	روا یافته
<ul style="list-style-type: none"> • افزایش آگاهی زنان نسبت به خود با کنش فرزندآوری ایشان رابطه‌ی مستقیم دارد. • بین عدم احساس امنیت به‌دلیل ناکارآمدی راه حل‌های حقوقی و اجتماعی و کنش فرزندآوری زنان رابطه وجود دارد. 	سیاسی اجتماعی و وضعیت

در این تحقیق از مجموع ۳۹۳ نفر نمونه پژوهش ۴۳/۵ درصد زیر ۳۰ سال، ۳۶/۱ درصد ۳۰ تا ۴۰ سال و ۲۰,۴ درصد بالای ۴۰ سال بوده‌اند. هم‌چنین میانگین سن نمونه پژوهش ۳۲/۴۵ سال بوده است. اکثریت افراد یعنی ۱۳۲ نفر معادل ۳۳/۷ درصد دارای تحصیلات لیسانس بوده‌اند. هم‌چنین کمترین فراوانی تحصیلات مربوط به سطح بی‌سواد با ۳ نفر معادل ۰/۸ درصد بوده است. زنان با تحصیلات در مقطع راهنمایی ۲۸ نفر بوده که ۷/۱ درصد را تشکیل داده است. در مقطع دیپلم و کاردانی به ترتیب ۱۱۰ نفر و ۴۱ نفر معادل ۲۸,۱ درصد و ۵/۱۰ درصد بوده‌اند؛ در مقطع ابتدایی، شامل ۱۸ نفر که معادل ۶/۴ درصد است و در سطح خواندن و نوشتن ۴ نفر که معادل ۱/۰

درصد است. از نظر وضعیت شغلی، ۵۷/۲ درصد شاغل و ۴۲/۰ درصد خانه‌دار بوده‌اند. از نظر مدت زمان زندگی مشترک، ۴۴/۵ درصد زیر ۱۰ سال، ۳۶/۴ درصد بین ۱۰ تا ۲۰ سال و ۹/۱ درصد بالای ۲۰ سال زندگی مشترک داشته‌اند. هم‌چنین میانگین مدت زمان زندگی مشترک نمونه پژوهش به ترتیب ۱۲/۶۹ سال بوده است. هم‌چنین از لحاظ سن ازدواج، اکثریت افراد، یعنی ۶۱/۴ درصد سن ازدواجشان بین ۱۸ تا ۲۵ سال بوده است. ۲۲/۳ درصد زیر ۱۸ سال و ۱۶/۳ درصد بالای ۲۵ سال بوده است.

هم‌چنین میانگین سن ازدواج نمونه پژوهش ۲۱/۸۴ سال بوده است. اکثریت افراد یعنی ۱۸۰ نفر معادل ۵۷/۷ درصد در منزل ملکی ساکن بوده‌اند. پس از آن ۸۶ نفر معادل ۲۷/۶ درصد در منزل استیجاری و ۳۸ نفر معادل ۱۲/۲ درصد در منزل موقتی (پدر شوهر) ساکن بوده‌اند. هم‌چنین ۸ نفر معادل ۲/۶ درصد در منازل دولتی ساکن بوده‌اند. از نظر سن اولین فرزندآوری، ۹۷/۲ درصد پاسخگویان اولین فرزند خود را در پنج سال اول زندگی به دنیا آورده‌اند؛ هم‌چنین میانگین اولین فرزند آوری نمونه پژوهش ۳/۶۱ سال پس از ازدواج بوده است. در نهایت از نظر تعداد فرزندان نیز، اکثریت افراد یعنی ۱۰۸ نفر معادل ۴۴/۶ درصد دارای ۲ فرزند بوده‌اند. پس از آن ۹۴ نفر معادل ۳۸/۸ درصد دارای یک فرزند، ۲۷ نفر معادل ۱۱/۲ درصد دارای سه فرزند، ۷ نفر معادل ۲/۹ درصد دارای ۴ فرزند بوده‌اند. در ادامه‌ی تحلیل داده‌ها به منظور افزایش دقت نتایج بررسی، از مدل آماری رگرسیون خطی استفاده شده است. جدول ۴، خلاصه نتایج برازش مدل رگرسیونی را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که ضریب همبستگی چندگانه بین متغیر ملاک (ارزش فرزندآوری) و متغیرهای پیش‌بین برابر ۰/۶۱۲ است، بدین معنی که همبستگی چندگانه‌ی مناسبی بین متغیر ملاک و متغیرهای پیش‌بین وجود دارد.

ضریب تعیین ۰/۳۷۵ است که بیانگر میزان تبیین تغییرات متغیر ملاک توسط مدل است که مقداری مناسب است. بدین معنی که حدود ۳۷/۵ درصد از تغییرات متغیر ملاک توسط متغیرهای پیش‌بین تبیین می‌شود. هم‌چنین جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که آزمون معنی‌دار می‌باشد؛ بدین معنی که مدل رگرسیونی در حالت کلی معنی‌دار و مطلوب است. در مورد روابط بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک و در واقع فرضیات تحقیق ضریب رگرسیونی تأثیر عوامل دین باوری، مدیریت بدن، رفاه‌طلبی، افول پدر سالاری، استقلال جویی، برابری طلبی، تحقیر نقش مادری، احساس هویت جنسیتی، مصرف‌گرایی، مدگرایی، تمایل به اشتغال، تأخیر در فرزندآوری، افزایش آگاهی، احساس امنیت اجتماعی و سیاسی و تغییر اهداف زندگی بر ارزش فرزندآوری معنی‌دار می‌باشد در حالی که ضریب رگرسیونی تمایل به تحصیل و فردگرایی بر ارزش فرزندآوری معنی‌دار نمی‌باشد. چنانچه نتایج نشان می‌دهند، متغیرهای دین باوری، مدیریت بدن، رفاه‌طلبی، افول پدر سالاری، استقلال جویی، برابری طلبی، تحقیر نقش مادری، احساس هویت جنسیتی، مصرف‌گرایی،

مدگرایی، تمایل به اشتغال، تاخیر در فرزندآوری، افزایش آگاهی، احساس امنیت اجتماعی و سیاسی و تغییر اهداف زندگی متغیرهای پیش بین مطلوب و معنی‌داری در پیش بینی ارزش فرزندآوری در بین زنان بوده است. بنابراین به‌طور کلی سبک زندگی مؤلفه‌ی معنی‌داری برای پیش بینی ارزش فرزندآوری در بین زنان بوده است.

جدول ۳- مشخصه سؤال‌های مرتبط با هر متغیر در پرسش‌نامه

تعداد سوال	عنوان متغیر	
۹	دینداری	
۹	مدیریت بدن	
۶	رفاه طلبی	
۸	افول پدر سالاری	
۸	استقلال جویی	
۵	برابری طلبی	
۶	تحقیر نقش مادری	
۶	احساس هویت جنسیتی	تغیرهای پیش بین
۵	مصرف زدگی	
۱۰	مدگرایی	
۷	تمایل به اشتغال	
۴	تمایل به تحصیل	
۷	افزایش آگاهی	
۴	عدم احساس امنیت	
۵	فردگرایی	
۶	تغییر اهداف زندگی	
۲۴	کنش کم فرزندآوری	متغیر ملاک

جدول ۴- آماره‌های مناسبت برازش مدل

ضریب تعیین	R^2 (ضریب تعیین)	R (ضریب همبستگی چندگانه)	آماره‌ها
تعدیل شده			مقدار
۰/۳۲۷	۰/۳۷۵	۰/۶۱۲	

جدول ۵ - خلاصه نتایج آزمون آنالیز واریانس برای بررسی معنی‌داری مدل رگرسیونی

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی‌داری
رگرسیونی	۲۰/۱۹۶	۱۷	۱/۱۸۸	۷/۸۹۴	۰/۰۰۰
باقیمانده	۳۳/۷۱۰	۲۲۴	۰/۱۵۰		
مجموع	۵۳/۹۰۵	۲۴۱			

نتایج براساس فرضیات مربوط به مؤلفه‌ی «بینش» بیانگر تأیید پیش بین بودن متغیر «دینداری» بر تمایل کم زنان به فرزندآوری است و بیان می‌کند که زندگی روز به روز مادی شده و در اثر این تحول، خانواده نیز همانند سایر نهادهای اجتماعی از حالت اولیه خارج و دیگر آن اعتقادات و باورهای مذهبی گذشته رخت برپسته است (Durkheim, 2004).

جدول ۶ - جدول روابط میان متغیرها بر اساس فرضیات

روابط میان متغیرها	خطای معیار				
	ضریب استاندارد نشده (B)	ضریب استاندارد نشده (BSE)	ضریب رگرسیونی استاندارد شده (β)		
	آماره t	سطح معنی‌داری (p)	ضریب		
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط دین باوری	۰/۳۵۴	۰/۰۴۵	۰/۴۰۶	۷/۹۵۰	۰/۰۰۰
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط مدیریت بدن	۰/۱۶۱	۰/۰۳۸	۰/۲۲۵	۴/۲۰۱	۰/۰۰۰
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط رفاه طلبی	۰/۱۹۷	۰/۰۳۷	۰/۲۸۳	۵/۳۸۲	۰/۰۰۰
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط افول پدرسالاری	۰/۲۶۱	۰/۰۵۳	۰/۲۶۱	۴/۸۷۸	۰/۰۰۰
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط استقلال جویی	۰/۳۰۷	۰/۰۵۷	۰/۲۸۳	۵/۳۵۵	۰/۰۰۰
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط برابری طلبی	۰/۱۳۴	۰/۰۳۴	۰/۲۰۷	۳/۸۹۲	۰/۰۰۰
پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط تحقیر نقش مادری	۰/۳۱۷	۰/۰۴۵	۰/۳۷۱	۷/۰۹۴	۰/۰۰۰

۰/۰۰۰	۴/۰۱۴	۰/۲۱۶	۰/۰۳۷	۰/۱۴۹	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط احساس هویت جنسیتی
۰/۰۰۰	۵/۱۵۹	۰/۲۷۱	۰/۰۲۹	۰/۱۴۸	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط مصرف زدگی
۰/۰۰۱	۳/۲۱۹	۰/۱۷۱	۰/۰۲۹	۰/۰۹۸	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط مدگرایی
۰/۰۰۰	۵/۲۳۹	۰/۲۷۶	۰/۰۴۱	۰/۲۱۷	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط تمایل به اشتغال
۰/۵۴۴	۰/۶۰۷	۰/۰۳۳	۰/۰۴۱	۰/۰۲۵	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط تمایل به تحصیل
۰/۰۰۹	۲/۶۲۸	۰/۱۴۱	۰/۰۴۶	۰/۱۲۲	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط تاخیر در فرزندآوری
۰/۰۰۰	۴/۵۸۶	۰/۲۴۵	۰/۰۴۴	۰/۲۰۰	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط افزایش آگاهی
۰/۰۰۱	۳/۲۸۱	۰/۱۷۵	۰/۰۳۲	۰/۱۰۵	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط احساس امنیت اجتماعی و سیاسی
۰/۱۰۷	۱/۶۱۶	۰/۰۸۷	۰/۰۳۲	۰/۰۵۲	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط فردگرایی ب
۰/۰۰۲	۳/۱۹۷	۰/۱۷۱	۰/۰۴۱	۰/۱۳۰	پیش بینی ارزش فرزندآوری توسط تغییر اهداف زندگی

با توجه به نتیجه‌ی به دست آمده، عامل دینداری می‌تواند بر میزان فرزندآوری زنان را پیش‌بینی کند، و این پیش‌بینی با ضریب رگرسیونی ۰/۴۰۶ تأیید شده است. هم‌چنین «تغییر در اهداف زندگی» زنان موجب شده است که آنان تمایل کمتری نسبت به فرزندآوری داشته باشند. این فرضیه با ضریب رگرسیونی برابر ۰/۱۷۱ تأیید شده است، گیدنز «متحقق ساختن خویشتن» را تعادل بین فرصت جویی و خطرکردن تعبیر می‌کند. وی می‌گوید: گذشته را رها کردن و به یاری تکنیک‌های گوناگون از قید عادت‌های عاطفی آزاردهنده خلاص شدن، فرصت‌های متنوعی برای توسعه‌ی شخصیت پدید می‌آورد. فرد امروزی باید با حوادث پیش‌بینی ناپذیری مواجه شود که زمینه‌ی لازم برای بریدن از الگوهای رفتاری جا افتاده را فراهم می‌آورند. انسان‌ها امروز به دنبال توسعه‌ی «خود» هستند. برای این توسعه، فرد قاعداً باید جریان زندگی متشکل از یک رشته «گذرگاه‌ها» را پشت سر بگذارد، ولی این عبور لزوماً همراه با ائین‌های رسمی و نهادینه شده نیست. اقدام به نوعی نقل و انتقال یا تغییر مهم در زندگی، همه و همه به معنای قصد دست‌یابی به

فرصت‌های تازه‌ای است که بحران‌های شخصی در برابر انسان قرار می‌دهد. نکته‌ی مهم در واقع این است که نقل و انتقال‌ها و تغییرات مورد بحث معمولاً در مسیر خود خواسته اقدامات و تحرک‌های آگاهانه‌ای رخ می‌دهند که به قصد متحقق ساختن خویشتن صورت می‌گیرند (Giddens, 1999). لذا زنان امروز اهداف متفاوتی نسبت به مادران خود برای زندگی برگزیده اند. نتایج براساس فرضیات مربوط به مؤلفه‌ی «رفتار» نیز نشان می‌دهد؛ بین متغیر پیش‌بین «مدیریت بدن» و متغیر ملاک «فرزندآوری» همبستگی معناداری وجود دارد و ضریب رگرسیون آن ۰/۲۲۵ می‌باشد و این فرضیه تأیید شده است. گیدنز معتقد است بدن به صورت جزئی از بازتابندگی دنیای امروزین درآمده است. واقعیت این است که ما بیش از پیش مسؤول طراحی بدن‌های خویش می‌شویم و هرچه محیط اجتماعی ما از جامعه‌ی سنتی بیشتر فاصله گرفته باشد، فشار این مسؤولیت را بیشتر احساس می‌کنیم (Giddens, 1999). در ریاضت‌کشی ارادی مرتبط با رژیم غذایی نوعی «اضطراب و سرسختی» دیده می‌شود که صرفاً برای باریک اندامی نیست، موضوع در ذات خود نوعی نفی خویشتن است (Giddens, 1999). با این توضیح زنان بارداری را در تضاد با خویشتن می‌بینند و فرزندآوری موجب می‌شود تا امنیت خاطر خود را درباره‌ی ظاهر خود از دست بدهند. بین متغیر پیش‌بین «مصرف زدگی» و متغیر ملاک «فرزندآوری» همبستگی معناداری وجود دارد و ضریب رگرسیون آن ۰/۲۷۱ می‌باشد. همان‌گونه که گیدنز درباره‌ی انواع مصرف‌های بسته‌بندی شده توسط نظام سرمایه‌داری می‌گوید نتیجه چیزی نیست جز طرح شخصیتی که هدف اصلی‌اش به‌دست آوردن کالاهایی که در آرزوی آن‌ها می‌سوزد، و نیز ادامه دادن به این شیوه زندگی ویژه‌ای که به‌طور مصنوعی برایش قالب‌ریزی کرده‌اند. بومان چنین شرح می‌دهد که نیازهای فرد به استقلال شخصی، هویت معین، زندگی واقعی یا کمال طلبی، همه و همه مبدل می‌شوند به نیازمندی پایان ناپذیر به داشتن و مصرف کردن کالاهایی که بازار عرضه می‌کند (Giddens, 1999). با انتخاب چنین شیوه‌ای در زندگی، جایی برای فرزند نمی‌ماند. بین متغیر پیش‌بین «مدگرایی» و متغیر ملاک «فرزندآوری» همبستگی معناداری وجود دارد و ضریب رگرسیون آن ۰/۱۷۱ می‌باشد و این فرضیه تأیید شده است. گیدنز می‌گوید: فردی که بخواهد «متفاوت» از دیگران باشد، شانس آن را ندارد که نوعی هویت شخصی منسجم و به هم پیوسته را به طور بازتابی درخود پرورش دهد. فردی که مقهور خودبزرگ‌بینی شده باشد، قادر به کشف هویت شخصی «متعادل» نیست که در محیط اجتماعی خود به انتظارات دیگران پاسخ گوید (Giddens, 1999). زنان با انتخاب شیوه‌ی مدگرایی در زندگی، هویت شخصی متعادل خود را از دست داده و نمی‌توانند برای چیز دیگری ارزش قائل شوند و پاسخگوی انتظارات دیگران در این باره باشند. «تأخیر در تولد اولین فرزند» نیز با ضریب رگرسیون ۰/۱۴۱ تأیید شده است؛ به اعتقاد گیدنز خانواده در سراسر جهان در جهت‌های مشخصی در حال تغییر است. نام این تحول را گیدنز جهت‌های تغییر گذاشته است. یکی از

تغییراتی که گیدنز برمی شمارد: به رسمیت شناختن حقوق زنان، هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم گیری در خانواده است. تغییر مهم دیگر که گیدنز به آن اشاره می کند، گسترش حقوق کودکان است (Giddens, 1999). به خوبی می توان ارتباط این دو مقوله را با تأخیر در تولد اولین فرزند در کشور ما نیز مشاهده کرد. متغیر پیش بین «تحقیر نقش مادری» نیز میزان فرزندآوری زنان را تبیین می کند. این فرضیه با ضریب رگرسیونی برابر ۰/۲۵۱ تأیید شده است. امروزه دیگر مادر بودن به عنوان یک اولویت برای زنان نمی باشد. طرح زندگی نوین، به زعم بتی فریدن مستلزم تعهد به رشد شخصی، بازاندیشی و بازسازی گذشته از طریق نفی «نیروی مرموز و نهانی زن» و پذیرفتن خطرهای احتمالی است (Giddens, 1999) و از سویی توجه به حقوق کودکان تأثیر مستقیمی بر رفتار باروری زنان دارد. لیبشتاین بر این باور است که در یک جامعه، رفتارهای باروری ناشی از یک رفتار اقتصادی - عقلانی است (Hosseini, 2002). نتایج براساس فرضیات مربوط به مؤلفه «گرایش» هم نشان می دهد، فرضیه ی رابطه بین «افول پدرسالاری» و فرزندآوری کم زنان با ضریب رگرسیونی ۰/۲۶۱ تأیید شده است، جابه جایی نقش زن و مرد در خانواده را عاملی بر کنش کم فرزندآوری می داند. مانوئل کاستلز معتقد است: ارزش هایی که همواره طبیعی، ابدی و الهی قلمداد می شدند، اکنون باید با توسل به زور حفاظت شوند و در آخرین دژ دفاعی خود سنگر بگیرند در حالی که مشروعیت خود را در ذهن مردم از دست می دهند (Castells, 2001). امروزه با افول پدرسالاری در خانواده، زنان خود حق انتخاب دارند بنابراین فرزندآوری را ستمی بر خود و مانع اهداف خود می دانند. هم چنین «استقلال جویی» زنان امروز موجب شده که گرایش کمتری نسبت به فرزندآوری داشته باشند. این فرضیه با ضریب رگرسیونی ۰/۲۸۳ تأیید شده است. گیدنز معتقد است: «دوره ی عمر (در عصر جدید) بیش از پیش از تأثیر عوامل برونی مرتبط با پیوندهای از پیش تعیین شده بین افراد و گروه ها برکنار می ماند. روابط خویشاوندی در جوامع ماقبل مدرن در طول عمر شخص کمک بزرگی برای تصمیم گیری های اصلی او بوده اند و حتی بسیاری از این گونه تصمیم گیری ها را کاملاً شکل می داده اند. تصمیم گیری درباره ی این که با چه کسی ازدواج کنم؟ کجا زندگی کنم و چند تا بچه داشته باشم؟ بچه هایم را چگونه بزرگ کنم؟ و همه و همه ... ولی (امروزه) در میان بیشتر مردم چنین پدیده هایی عملاً وجود خارجی ندارد (Giddens, 2014). زنان امروزه به دنبال استقلال هستند تا درباره ی تصمیمات خود به عنوان پدیده ای شخصی و برخوردار از مرجعیت درونی، خود را متحقق سازند و این امر موجب شده تا تصمیم در فرزندآوری را حق خود دانسته و بنابراین آن را در تعارض با خواسته های خود می دانند. هم چنین نتیجه ی حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که زنان به دنبال موقعیت برابر با مردان هستند. این فرضیه با ضریب رگرسیونی ۰/۲۰۷ تأیید شده است. طرفداران حقوق زنان جنسیت را مشابه متغیر طبقه در جامعه ی ما می دانند؛ یعنی مردان و زنان نابرابر هستند، درست

همان‌گونه که طبقه‌ی پایین، طبقه‌ی کارگر، طبقه‌ی متوسط و طبقه بالا نابرابر هستند. مردان و زنان موقعیت نابرابر دارند. زنان از موقعیت پایین‌تری برخوردار هستند (Shibley Hyde, 2004). زنان چنین استدلال می‌کنند در صورت بچه‌دار شدن، فرصت‌های تحصیلی و شغلی خود را برای رسیدن به موقعیت برابر با مردان از دست خواهند داد و مانعی است در جهت دسترسی به منابع قدرت و اعتبار اجتماعی. بازتعریف «احساس هویت جنسیتی» منجر به ناکارآمدی تعریف‌های سنتی از نقش زنان در خانواده و اجتماع شده. این فرضیه با ضریب رگرسیونی ۰/۲۱۶ تأیید شده است. زنان امروز به بازتعریف هویت جنسیتی خود روی آورده‌اند، و آنان به دنبال آنند که ارزشمندی خود را افزایش دهند، لذا این ارزشمندی را در این می‌بینند که خود را «جامع‌تر، شرافتمندانه‌تر و توانمندتر احساس کنند (Giddens, 1999). سیمون دوبووار (1949) با جمله‌ی «آدمی زن زاده نمی‌شود: آدمی زن می‌شود» بر این نکته تأکید می‌کند که آدمی ممکن است یک مؤنث از نژاد انسان زاده شود، اما این تمدن است که «زن» می‌آفریند، که تعریف می‌کند «زنانه» چیست و از پیش تعیین می‌کند که زنان چگونه رفتار کنند و چگونه رفتار می‌کنند. مراقبت از کودک مسؤولیتی است که به سبب استمرار فرایند بازتولید نقش‌های کلیشه‌ای براساس تفاوت‌های جنسیتی به زنان منتسب شده است. رابینسون و گادبی (1997) متوجه شدند که زنان تقریباً ۸۰ درصد وظایف مربوط به مراقبت از کودک را انجام می‌دهند، این رقم از دهه ۱۹۶۰ تغییر اساسی نداشته است. میزان ارائه‌ی خدمات مراقبتی توسط مادران و پدران با بزرگ شدن کودک تقریباً مساوی است، اما حتی بین کودکان مدرسه رو، باز هم مادران، بیش از پدران مسؤولیت مراقبت کردن را بر عهده دارند (Safiri, 2013). امروز زنان نسبت به احساس هویت جنسیتی خود دچار تغییر نگرش شده‌اند و برای مثال آنان فرزندآوری را مانعی عاطفی برای رهایی از نقش‌های جنسیتی تحمیل شده می‌دانند. متغیر پیش‌بین «تمایل به اشتغال» در بین زنان شهر قزوین برکنش فرزندآوری با ضریب رگرسیونی ۰/۲۷۶ تأیید شده است، در پژوهش مربوط به زنان و نقش‌های چندگانه فرضیه‌ای مطرح است که افزوده شدن یک نقش (مثلاً کار بیرون از خانه) فشار ایجاد می‌کند که پی‌آمدهای منفی را برای بهداشت روانی و جسمانی در بردارد. بر اساس این دیدگاه، هرگاه زنان مسؤولیت‌های کاری اضافی را علاوه بر مسؤولیت‌های خانوادگی‌شان به عهده بگیرند، ناراحتی و فشار و پی‌آمدهای منفی برای سلامتی آنان ایجاد می‌شود (Shibley Hyde, 2004) ترکیب اشتغال و مادری فشارآور است. «رفاه طلبی» پیش‌بینی است که مورد سنجش قرار گرفته است؛ این فرضیه با ضریب رگرسیونی ۰/۲۸۳ تأیید شده است. روحیه‌ی رفاه زدگی و آسایش طلبی منجر به کاهش تعداد فرزندان می‌شود. البته این مسأله عوامل مختلفی دارد، ولی یکی از زمینه‌های ذهنی همسرانی که در زندگی به آوردن یک یا دو فرزند اکتفا می‌کنند، اصالت دادن به رفاه و افراط در این باره است. ترویج روحیه‌ی رفاه زدگی و آسایش طلبی، نگاه افراطی و تک بعدی

به زندگی مادی و قائل شدن نقش بیش از حد برای مادیات در تأمین آرمش خاطر انسان، پی آمدهای منفی به دنبال دارد (AbbasiShovazi, 2013). اما آنچه در نتایج قابل توجه است، آن است که متغیر پیش‌بین «تمایل به تحصیلات» و متغیر ملاک «فرزندآوری» همبستگی معناداری ندارند و بدان معناست که «سطح تحصیلات» در بین زنان شهر قزوین تأثیری بر ارزش فرزندآوری نزد ایشان نداشته است و این فرضیه رد شده است. ریچ، بین نهاد اجتماعی مادری که شالوده‌ی کنترل مذکر و سرکوب زنان در موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف بوده است و تجربه مادری که برای زنان چه بسا لذت آفرین و هم قدرت بخش باشد، فرق می‌گذارد. بخشی از نهاد مادری که ریچ آن را نقد می‌کند، ایدئولوژی خانواده‌ی هسته‌ای است که مردان آن را برای تضمین مالکیت خود بر زنان و فرزندانشان وضع کرده‌اند. مشکل عمده‌ای که برای زنان وجود دارد این است که نهاد و تجربه‌ی مادری باهم سازگار نیستند (Asaghi, 2006). لذت مادری در نزد زنان قزوین موجب می‌شود که تمایل به تحصیلات مانعی برای فرزندآوری آنان نباشد، چرا که هرچند فرزند پروری هم زمان با ادامه تحصیل کاری دشوار است ولی به لحاظ مقطعی بودن آن نمی‌تواند تأثیر بر فرزندآوری زنان در قزوین داشته باشد و آن را به قول آنتونی گیدنز، از جمله «خطرهای پراهمیت» می‌دانند که در عصر متجدد ناچار به تسلیم به آن هستند. (Asaghi, 2006). در شهر قزوین هم‌چنان پیوندهای گوناگون خویشاوندی از جمله مهم‌ترین لنگرگاه‌های تجربیات زندگی فردی را تشکیل می‌دهد و این روابط خویشاوندی در طول عمر شخص کمک بزرگی برای تصمیم‌گیری‌های اصلی او است (Giddens, 2014). تصمیم‌گیری برای ادامه تحصیل با توجه به مقطعی بود آن، براساس تکیه بر همین روابط و همکاری آنان برای نگهداری از فرزند توسط مادر بزرگ و پدر بزرگ صورت می‌گیرد. هم‌چنین درباره‌ی متغیر پیش‌بین «فردگرایی» همبستگی معناداری به‌دست نیامده است و ضریب رگرسیون ۰/۰۸۷ بوده است، لذا این عامل در ارزیابی سبک زندگی زنان شهر قزوین ضعیف و در پیش‌بینی کنش فرزندآوری آنان نقش چندانی ندارد. فردی شدن فزاینده روابط درون خانواده، به تأکید بر اهمیت خواسته‌های شخصی در برابر قواعد نهادها می‌انجامد (Castells, 2001). به بیان دیگر هر جا که عناصری از ایده‌آل‌های اساساً غربی توسعه و شکل‌های خانواده مرتبط با آن، گسترش و مقبولیت یافته‌اند، به تسریع تغییر در بسیاری از رفتارهای جمعیتی و خانوادگی، نظیر کاهش باروری کمک کرده‌اند (Askari nadoshan, 2009). نتایج براساس فرضیات مربوط به مؤلفه‌ی «وضعیت (سیاسی و اجتماعی)» نیز نشان می‌دهد همبستگی معناداری بین متغیر پیش‌بین «افزایش آگاهی» و متغیر ملاک «فرزندآوری» وجود دارد و ضریب رگرسیون آن ۰/۲۴۵ می‌باشد. همان‌گونه که گذشت، خودآگاهی شکلی از دانش که مستلزم درک سیاسی جایگاه «خود» در جامعه است (Humm, 2003). افزایش آگاهی در دیدگاه طرفداران حقوق زنان به دلایل متعدد مهم است. نخست به این دلیل که وسیله‌ای است برای زنان که با تجارب خودشان از نزدیک آشنا شوند

و خود را بشناسند و از سویی زنان متوجه می‌شوند که آنچه را به عنوان مسائل فردی درک کرده بودند، در واقع مشترک و متداول است و در علت‌های بیرونی ریشه دارند. این که خاستگاه مسائل آنان بیرونی هستند و در ساختار جامعه ریشه دارند و نتیجه‌ی کمبودهای درونی او نیستند (Shibley Hyde, 2004). این عمل می‌تواند شامل تجدید ساختار رابطه‌ی زن با همسرش باشد و یا عمل گروهی از زنان را در برگیرد که برای تصویب قانون جدیدی اعمال نفوذ می‌کنند. بین متغیر پیش‌بین «عدم احساس امنیت» و ملاک «فرزندآوری» همبستگی معناداری وجود دارد و ضریب رگرسیون آن ۰/۱۷۵ می‌باشد و این فرضیه تأیید شده است و بدان معناست که متغیر «عدم احساس امنیت» نسبت به جایگاه شغلی و حقوقی خود چه در خانواده و چه در جامعه، تمایل به فرزندآوری را در زنان کم می‌کند. همان‌گونه که دیده می‌شود، بیشترین نقش تمایل کم فرزندآوری در زنان در دو مؤلفه‌ی گرایش‌ها و تغییر وضعیت سیاسی و اجتماعی خود را نشان می‌دهد. لذا در یک جمع بندی می‌توان گفت: مدل ارائه شده و نتایج به دست آمده از آن کاملاً تأثیر سبک زندگی زنان امروزی را بر تمایل کم ایشان به فرزندآوری تبیین می‌نماید. همان‌گونه که اشاره شد از چهار مؤلفه‌ی اساسی تحقیق مؤلفه‌های بینش و رفتار زنان در وضعیت متعادل و مؤلفه‌های گرایش و جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان در وضعیت نامطلوبی قرار دارد.

بحث و نتیجه گیری

در حال حاضر، سبک زندگی مردم و نگرش عمومی مردم به‌ویژه زنان برخلاف سیاست کاهش جمعیت است. تغییر در بینش‌ها و گرایش‌هایی همچون ارزش‌ها و باورها از یک سو و تغییر در رفتارها نظیر تغییر در نحوه‌ی مصرف، پوشش، خوراک از سوی دیگر است که می‌تواند در این عرصه تأثیرگذار باشد. البته باید به خاطر داشت که تغییر در سبک زندگی، بسیار کند و بلندمدت است. باید راهکارهای چندوجهی را مدنظر قرار داد.

• تقویت بینش زنان

پرواضح است که فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی، در این خصوص ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بسیاری دارد و اساساً با فرهنگ و پیشینه‌ی فرهنگی غرب قابل قیاس نیست. مسلماً توجه بیشتر به آموزه‌های دینی، راه برون‌رفت از این معضل است. آموزه‌های اسلامی، همواره مردم را به خوش بینی به خداوند متعال و اعتماد و توکل بر او فرا می‌خوانند؛ تا آن‌جا که امام باقر علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: سوگند به آن که جز او خدایی نیست، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی ارزانی نمی‌شود، مگر به دلیل خوش‌گمانی و امیدواری او به خدا... سوگند به

آن که جز او خدایی نیست، هیچ بنده‌ی مؤمنی به خدا خوش گمان نمی‌شود، مگر این که خداوند در کنار گمان بنده‌ی مؤمنش حاضر می‌شود؛ زیرا خداوند کریم است و همه‌ی خیره‌ها به دست اوست. او شرم می‌کند که بنده‌ی مؤمنش به وی خوش گمان شود، ولی او خلاف گمان بنده‌اش، عمل و امیدش را ناامید کند؛ پس به خداوند خوش گمان و به او امیدوار باشید (Koleini, 1986).

• تغییر در گرایش‌های زنان

۱- **گفتمان سازی:** نخستین گام در اصلاح سیاست‌های جمعیتی کشور، تغییر گفتمان حاکم و ایجاد گفتمانی جدید بر مبنای ضرورت افزایش زاد و ولد است. بی‌تردید این گفتمان سازی، ساز و کارهای خاص خود را دارد و باید در بازه‌ی زمانی قابل توجهی رخ دهد و به همین دلیل نباید انتظار داشت که در کوتاه مدت و با چند راهکار مقطعی، اتفاق خاصی در بینش، نگرش و رفتار مردم در زمینه‌ی زاد و ولد رخ دهد (Shafiee Sarvestani, 2013). باید به ویژگی‌های قومی و منطقه‌ای در گفتمان سازی توجه کرد و نباید سیاست یکنواخت برای کل ایران در نظر گرفت. این تغییر گفتمان باید از راه‌های غیرمستقیم، درازمدت و پرهزینه صورت گیرد و در عین حال باید برای هر منطقه، سیاست منطقه‌ای داشت.

۲- **متقاعد سازی:** امروز بیشتر زنان جوان، دست کم در چند سال نخست زندگی، ضرورتی برای فرزنددار شدن احساس نمی‌کنند و فرزندداری را مزاحم اشتغال، رفاه و رشد و پیشرفت خود می‌دانند. به همین دلیل، آن‌ها حتی اگر مشکل مالی هم نداشته باشند، حاضر نمی‌شوند، فرزنددار شوند. ابتدا باید متقاعد سازی صورت پذیرد، متقاعد سازی باید مرحله به مرحله انجام شود. مثلاً اگر به یک‌باره بگوییم چهار فرزند بیاورید، زنان استقبال نمی‌کنند. باید به‌طور تدریجی از ارزش فرزند کمتر کاست، یعنی مطلبی که در ذهن زنان ما خیلی بزرگ شده، به یک باره خراب نمی‌شود. قطعاً پیام‌های غیرمستقیم در تغییر نگرش موفق‌ترند. افراد معمولاً از این که به‌طور آشکار از دیگران اثر پذیرند، ابا دارند. هم‌چنین پیام‌دهندگان جذاب، بهتر می‌توانند در تغییر نگرش زنان موفق باشند. زنان بیشتر تحت تأثیر پیام‌های دقیق و عمیق هستند، بهتر است از استدلال دوسویه استفاده شود. در چنین مباحثی از متخصصان، بیش از غیرمتخصصان بهره‌مند شد، مثلاً در بحث‌های اجتماعی، بحث‌های بهداشتی و بحث‌های علمی از متخصصانی که جامعه‌ی علمی آن‌ها را قبول داشته باشند، استفاده شود.

• استحکام وضعیت سیاسی و اجتماعی زنان

۱- **جلب اعتماد زنان:** روش دیگر «جلب اعتماد» زنان است، متأسفانه زنان اعتماد خود را نسبت به سیاست‌های موجود درباره‌ی پشتیبانی از ایشان به‌لحاظ امنیت شغلی و حقوقی از دست داده‌اند با توجه به انعطاف‌پذیری اسلام باید قوانینی با پشتوانه‌ی محکم اجرایی برای ایشان در نظر گرفت و به اجرا درآید. باید قانون‌گذاران ما جرأت بیشتری در ارائه‌ی راهکار درباره‌ی زنان از خود نشان دهند و کارشناسان دینی با بهره‌گیری از احکام ثانویه کندروی گذشته خود را نسبت به حقوق زنان جبران کنند. هم‌چنین قوانین یا آیین‌نامه‌هایی که در جهت تسهیل در امور زنان شاغل نوشته می‌شود ضمانت اجرایی ندارند، مانند آیین‌نامه دورکاری زنان در خانه که اغلب دستگاه‌های اجرایی از انجام آن سر باز زدند.

۲- **فرهنگ‌سازی در جهت احترام و اقدام به ادای حقوق زنان در خانواده:** در وضعیت کنونی حقوق و جایگاه مردان به عنوان سرپرست خانوار کاملاً روشن و به‌لحاظ حقوقی و باور فرهنگی تثبیت شده است، آنچه باید اتفاق بیفتد، آموزش مسؤلیت‌های مردان نسبت به حقوق زنان است، به‌ویژه در آستانه‌ی ازدواج. برای مثال طبق ماده‌ی ۱۰۸۲: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». این در حالی است که به لحاظ فرهنگی زنان در صورت درخواست مهر، مورد سرزنش از سوی اجتماع قرار می‌گیرند و دریافت مهر را تنها زمانی مجاز می‌دانند که طلاق اتفاق بیفتد. ادای دین نسبت به نفقه و تشریح حدود آن به مردان، اجرت‌المثل کارخانه و نگهداری فرزند و شیردهی هم‌چنین تقسیم کار در خانه و معاشرت نیکو به‌جای سلطه‌گری می‌تواند مؤثر باشد.

۳- **رفع تبعیض علیه زنان با دقت در خطوطی که نظام اسلامی پیش‌بینی کرده است:** باید با دقت در خطوطی که نظام اسلامی پیش‌بینی کرده، برنامه‌ای ارائه شود که هم از حق زنان دفاع کند و هم دین آنان را حفظ نماید و هم اجازه‌ی پیشرفت در زمینه‌ها و فرصت‌های موجود را به ایشان بدهد؛ برای مثال حقوق وظیفه و مستمری عبارت از حقوقی است که پس از فوت شاغل ورثه‌ی طبقه‌ی اول او از آن بهره‌مند می‌باشند، این حقوق شامل مردان می‌شود و زنان در صورت سرپرست خانوار بودن حقوق وظیفه و مستمری دارند، در حالی که ایجاد هماهنگی عدالت در این باره بین مردان و زنان بدون در نظر گرفتن مسأله‌ی سرپرستی، می‌تواند به‌عنوان عاملی برای تشویق زنان شاغل در جهت فرزندآوری باشد.

• **تقویت رفتار زنان:** اگر جامعه و عوامل محیطی به‌گونه‌ای باشد که یک رفتار، پیامد مثبت برای فرد به همراه داشته باشد، فرد تمایل به انجام آن کار را خواهد داشت. البته برای این هدف، باید تقویت واقعی داشته باشیم. اگر زن شاغلی ببیند با فرزند بیشتر، امکان

بازنشستگی زودتر او فراهم می‌شود، ترغیب خواهد شد، ولی اگر ببیند با فرزندآوری پس از بازگشت از دوره‌ی مرخصی جایگاه شغلی خود را از دست داده است، از تعدد فرزند منصرف می‌شود. هم‌چنین باید نشان دهیم که علاوه بر سیاست‌های تشویقی، زنان به دلیل داشتن فرزند شرایط بهتری برای تحصیل و ارتقای شغلی خواهند داشت.

۱- **داشتن برنامه برای آینده و منشور زنان:** اولین منشور زنان ایرانی در سال ۱۳۶۷ با تشکیل شورای اجتماعی^۵ فرهنگی زنان پیشنهاد گردید که تا سال ۱۳۸۱ مسکوت ماند و در نهایت در تاریخ ۸۲/۴/۲۸ به تصویب شورای اجتماعی فرهنگی زنان رسید، این منشور در سه بخش فردی، خانوادگی و اجتماعی و ۵ فصل و ۱۴۸ بند بود که در نهایت در ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۸۵ به تصویب شورای نگهبان رسید. آنچه در این منظور دیده می‌شود، تکلیف و حقوق زنان است و نمی‌تواند دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نسبت به زن باشد. بنابراین زنان نیاز به منشوری دارند که محتوای مطالبات آرمانی آنان را شکل عینی و واقعی بخشد و با تبدیل آرمان‌ها به اهداف روشن، قابلیت اجرایی داشته باشد. منشوری که از طریق آن قوانین مربوط به زنان و نهادهای تصمیم‌گیری برای زنان طراحی شود.

۲- **تبدیل منشور زنان به میثاق عمومی:** اگر بخواهیم یک چشم انداز مطلوب برای زنان داشته باشیم، زنان باید بتوانند با آن ارتباط احساسی برقرار کنند و آن را به عنوان میثاق عمومی بپذیرند، برای ایجاد این احساس باید به دنبال راهکارهای مؤثر بود.

۳- **سهیم بودن زنان در برنامه‌ریزی‌های مربوط به خود آنان:** برای این که بتوانیم برنامه‌های تغییر سبک زندگی زنان را داشته باشیم، قطعاً باید خود ایشان در برنامه‌ریزی سهیم داشته باشند تا بتوان مدلی ایرانی- اسلامی ارائه داد و با ذائقه‌ی زن مسلمان ایرانی سازگار باشد. قطعاً ما نیاز به برنامه‌هایی منسجم، نیرومند و واقع‌گرا داریم.

۴- **تقسیم وظیفه:** برای این که به یک نتیجه‌ی مطلوب برسیم، قطعاً باید هر کدام از سازمان‌ها و نهادها و گروه‌ها وظایفی بر عهده بگیرند؛ برای مثال آموزش و پرورش، قانون‌نویسان و متخصصان دینی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و رسانه‌ها.

References

- Ahmadi, Omidali. (2010), A review of the family's challenge in the context of the bottlenecks and delays in marriage in Iran, Roads, the first edition. ; [In Persian].
- Alasvand, F. (1390). Women in Islam, Tehran, Hajar Pu. ; [In Persian].
- Amani, S. M. (1388), General demography in Iran, SAMT Pub (4) ; [In Persian].
- Bocock, Robert. (2002), Consumption, Translation by Khosrow Sabri, Tehran, Shagat

- Castells, M. (1997). (Hassan Chavoshian), "The information age, the power of identity", Tarhe no publications, Tehran
- Durkheim, E. (1383), The Elementary Forms of the Religious Life, (Bagher Parham), Tehran, Markaz Pub.
- Enayat, H. (1392). Studying the relation between cultural globalization and tendency to childbearing in women in Shiraz, Quarterly journal of Woman and society, 4th year; [In Persian].
- Gibbins, J. R. (1381). The politics of postmodernity: an introduction to contemporary politics and culture, (Mansoor Ansari), Tehran, Gam no Pub.
- Giddens, A. (1383). Runaway world, (Ali Asghar Saedi), Tehran, Tose e Pub.
- Giddens, A. (1387). Modernity and self-identity, (Naser Mofaghian), Tehran, Ney Pub.
- Giddens, A. (1393). Sociology, (Manoochehr Saboori), Tehran, Ney Pub.
- Hosseini, H. (1381). An introduction to socio-economic demography and family planning, Hamedan, Avicenna University; [In Persian].
- Hosseini, H., & al. (1391). Culture and childbearing, studying Mahabad Kurdish women s intentions for childbearing Women s strategic studies journal (58). ; [In Persian].
- Humm, M., & Gamble. S. (1382). The dictionary of feminist theory, (Firoozeh Mohajer, Farrokh Ghareh daghi, Nooshin Ahmadi Khorasani), Tehran, Tose e Pub.
- Javadi Amoli, Abdullah. (2002), Religion. Qom: Center for the Publishing of Asra. ; [In Persian].
- Jokar, M. (1393). Modernity, lifestyle change and population reduction in Iran Women and family research letters, 2nd year (2). ; [In Persian].
- Khazali, K. (1391). "Architecture and Housing, Apartment life and family", proceedings of "population, excellence and strategies conference", National Organization for civil registration. ; [In Persian].
- Kivisto, P. (1387). Key ideas in sociology, (Manoochehr Saboori), Tehran, Ney Pub.
- Koleini, M. (1365). Hadith al-kafi 2, Darolketab aleslamieh Pub. ; [In Persian].
- Kulu, H., & Washbrook, El. (2014), Residential context, migration and fertility in a modern urban society, Advances in Life Course Research 21, 168° 182.
- Mahmoodian, H. (1381). Child value from young couples perspective and its relationship with childbearing Population quarterly (41); [In Persian].
- Mahmoodian, H., & al. (1391). Women and low child bearing, case study of Kurdish women Journal of Women Strategic studies (55); [In Persian].
- Moeed far, S., & Saboori Khosrowshahi, H. (1390). Children and Parents conflict over lifestyle Quarterly journal of social development and welfare planning (7). ; [In Persian].
- Naghibasadat, S.R. (1389). The role of economic, social and cultural factors in women attitude toward fertility, Social science Quarterly Book Review (36); [In Persian].
- Rafipoor, F. (1380). Modernization and conflict: An attempt to analyze Islamic Revolution and Iran's social issues, Sahami Enteshar corporation, Fifth edition; [In Persian].

- Razeghi Nasrabad, H. (1393). Cohort analysis of women s attitude toward children in Semnan; [In Persian.]
- Shafiee Sarvestani, E. (1390). Woman, hegemonic system and media, Qom, IRIB Islamic research center, first edition;[In Persian].
- Shafiee Sarvestani, E. (1390). For Neda, The messenger of lifestyle change in Iran Youth and media studies (2) ; [In Persian].
- Shibley Hyde, J.(2010). Half the human experience, The psychology of women, (Translate Parsiyan: Akram Khamseh), Tehran, Arjmand Pub.
- Snyder, M. (2013). Time Magazine Promotes A Childless Lifestyle As The Path To The Good Life For U.S. Couples.
- Soderberg, M., Christensson, K., Lundgren, I & .Hildingsson, I .,Women s attitudes towards fertility and childbearing ° A study based on a national sample of Swedish women validating the Attitudes to Fertility and Childbearing Scale (AFCS), Sexual & Reproductive Healthcare Journal 54-58,2(6).
- Story ,J. (2006). Cultural studies about popular culture, (Hossein Payandeh), Tehran, Agah Pub.
- Tabatabaee, Mohammad Hussein. (1999), Al-Mizan commentary. Translated by: Mohammad Bagher Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publishers Office. ; [In Persian].
- Veblen, Thorestin. (2007), Tonza Classroom Theory, Translation of the Culture of Ershad, Tehran, Nayer Rey.
- wall, G. (2013). Putting family first : Shifting discourses of motherhood and childhood in representations of mothers' employment and hild care, Women's Studies International Forum 40, 162° 171.